

ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مدیریت بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران

نویسندگان: الله مراد سیف^۱، محمد خجسته^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۶/۲۷

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۹۲

چکیده

موضوع جنگ نرم به دفعات در فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است، معظم‌له استادان و پژوهشگران دانشگاه‌ها را به عنوان فرماندهان در میدان مقابله با جنگ نرم دشمن، مورد خطاب قرار داده‌اند. جنگ نرم اقتصادی از ابعاد مهم در صحنه جنگ نرم است که به‌رغم اهمیت و تمرکز روزافزون دشمنان بر آن، کمتر در ادبیات جنگ نرم مورد کنکاش قرار گرفته است.

تحقیق حاضر با هدف شناسایی ماهیت و اهداف جنگ نرم اقتصادی و معرفی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مدیریت این صحنه، به روش توصیفی-پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده و از طریق روشهای آماری توصیفی و استنباطی به سؤالات تحقیق پاسخ داده است. نتایج این تحقیق با تمرکز بر اصول مدیریت پیشگیرانه بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی در سه سطح نهادی، ابزاری و شناختی-انسانی در دو بعد داخلی و خارجی، برای هر یک از سه حوزه عموم مردم (افکار عمومی)، نخبگان، دولت و کارگزاران دولتی تشریح شده است.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که جنگ نرم اقتصادی را می‌توان مترادف با تضعیف یا فروپاشی باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری یک کشور در حوزه اقتصاد دانست که اهداف آن در قالب ارزشها و الگوی تولید، ارزشها و الگوهای مصرف و نیز ارزشها و الگوی مدیریت اقتصادی شامل ساختار رسمی و غیررسمی اقتصاد کشور قابل دسته بندی می‌باشد. در پایان، نتایج نهایی تحقیق، در ۵۱ شاخص به عنوان ظرفیت و ۳۳ شاخص به عنوان محدودیت در مقابله با جنگ نرم اقتصادی دشمن شناسایی شده و چگونگی استفاده از آنها در بیان راهبرد و مدل مفهومی موضوع مورد مطالعه، خلاصه شده است.

واژگان کلیدی:

امنیت نرم، تهدید نرم، مدیریت بحران، جنگ نرم اقتصادی.

۱. دانشیار اقتصاد بین الملل. عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. کارشناس ارشد مدیریت بحران- دانشگاه جامع امام حسین(ع) (نویسنده مسئول)



۱. مقدمه

در دوران معاصر، قدرتهای جهانی دریافته‌اند که هیچ تحول سیاسی بدون جریان‌سازی هوشمندانه و استفاده از ابزار نرم، به نتیجه مطلوب صاحبان سیاست نمی‌رسد. در این میان، استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، پیش از هرگونه اقدام سیاسی، نظامی و اقتصادی، با به‌کارگیری ابزارهای نرم خود، می‌کوشند تا افکار عمومی جهانی را برای این حرکت آماده کنند و بسیاری از آنها به دلیل قدرت تأثیرگذاری که دارند و همچنین شگردها و شیوه‌هایی که به کار می‌برند، می‌توانند درصد قابل توجهی از اذهان عمومی را با خود همراه کنند. واقعیت این است، هرگاه غرب و هم‌پیمانانش در برابر جمهوری اسلامی صف‌آرایی جدی می‌کنند، چه در عرصه نظامی، چه فرهنگی و چه اقتصادی، از تمام ظرفیتهایشان، بویژه ابزارها و شگردهای نرم بیشترین استفاده را می‌برند تا در مواجهه با ملت ایران به موفقیت دست‌یابند. نقش اقتصاد در امنیت ملی، به دلیل تأثیرات گسترده آن بر بسیاری از ارزشهای ملی، حیاتی است. امنیت اقتصادی از جمله نگرانی‌های مهم دولتها در عصر حاضر است. ناامنی اقتصادی به عنوان یک تهدید، موجب نداشتن تصور روشن از وضعیت اقتصادی موجود و اوضاع اقتصادی در آینده و باعث ایجاد احساس ناامنی در جامعه می‌شود و به سرعت، بخش زیادی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پرواضح است که دشمن در این جبهه هم از نقش و تأثیر عملیات روانی غافل نشده و تلاش خواهد کرد تا در راه رسیدن به اهداف خود، خلأهای موجود را با ابزارهای مختلف جنگ نرم پشتیبانی کند. بی تردید دشمنان بیکار نخواهند نشست و با تمام ابزار نرمی که در اختیار دارند، تلاش خواهند کرد تا محدودیتهای ما در این عرصه را نمایان تر کرده و به افکار عمومی در ایران القا کنند که فعالیت‌هایشان تأثیرگذار بوده و در پرتو این اقدامات، باور «ما می‌توانیم» ملت ایران را دچار خدشه کنند. در این شرایط، تهدیدات بر مردم و افکار عمومی متمرکز می‌شوند و شهروندان را نسبت به آینده اقتصادی بدبین می‌کنند و شرایط را به صورت بحرانی و **غیر قابل واپایش** نمایش می‌دهند. در چنین صحنه‌ای، دشمن می‌کوشد با اقناع افکار عمومی، به ایجاد بحرانهای مختلف در سطح جامعه بپردازد؛ بنابراین شایسته است ظرفیتهای محدودیتهای مدیریت در این صحنه از جنگ نرم مورد واکاوی، آسیب‌شناسی و بررسی برای مقابله با آن، قرار گیرد. تحقیق حاضر به این سؤال اصلی پرداخته است که ظرفیتهای محدودیتهای مدیریت بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی کدامند؟ و سؤالات فرعی تحقیق نیز آن است که: الف) ماهیت، اهداف و شیوه‌های جنگ نرم



اقتصادی دشمن چیست؟ و ب) راهبردهای مدیریت بحران در جنگ نرم اقتصادی برای حل مسائل محوری آن کدام است؟

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. مفاهیم تحقیق

امنیت: در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله، یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. این مفهوم در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت «امنیت فردی»، «امنیت اجتماعی»، «امنیت ملی» و «امنیت بین‌المللی» به کار برده می‌شود (آشوری، ۱۳۸۵: ۳۸). البته ماهیت در حقیقت متناقض امنیت، مانع از تحقق یک تعریف پذیرفته شده عمومی در این زمینه گردیده است. اصولاً امنیت یک امر نسبی است. در این زمینه «آزگود» معتقد است که «امنیت همانند خطر، کیفیتی نامشخص است و امری نسبی است، نه مطلق». نسبی بودن مفهوم امنیت، بخشی به دلیل انتزاعی بودن و نبود تعریف مشخصی از این مفهوم و بخشی دیگر حاصل پیوند با مفاهیم نسبی دیگری نظیر منافع ملی، قدرت ملی، اقتدار ملی ... است (نوریان، ۱۳۸۷: ۸۶).

امنیت نرم: برای پرداختن به وجه نرم امنیت باید به سه نکته توجه شود: نخست آنکه یک تعبیر می‌تواند این باشد که امنیت نرم و امنیت سخت، دو گونه پرداختن به امنیت است؛ پس باید بین آنها تمایز روشن و مشخصی در نظر گرفت. در نکته دوم، امنیت نرم و امنیت سخت، دو نگاه به موضوعات امنیتی است؛ بنابراین، تفکیک بین آنها نه تنها کمکی به بحث نمی‌کند بلکه در عمل و در جهان بیرونی نیز تمایز و تشخیص آنها بسیار مشکل است. سوم آنکه امنیت نرم به عنوان ماهیت وجود ندارد بلکه تنها کاربرد وجه نرم امنیت سخت است. به عبارت دیگر، امنیت نرم، نوعی پرورش‌دهنده امنیت سخت است نه ماهیتی جداگانه. به نظر می‌رسد هر سه وجه بحث در اینجا مدنظر باشد (غزایاق زندی، ۱۳۸۸: ۸۹).

تهدید: در لغت به معنای ترساندن و بیم دادن است (عمید، ۱۳۸۲: ۶۴۵). مفهوم تهدید به دلیل انتزاعی بودنش، همواره با میزانی از ابهام همراه است. از طرفی، رویکردهای متفاوت امنیت ملی نیز هرکدام بر حسب مبانی و اصول، خود برداشت و تعریف خاصی از تهدید و ماهیت آن دارند (که در برخی رویکردها، ماهیت تهدید کاملاً نرم‌افزاری، در برخی دیگر کاملاً سخت‌افزاری و در برخی نیز وضعیتی



ترکیبی و بینابین دارد). از سویی می‌توان گفت که در نظریه‌های مختلف امنیتی، ماهیت تهدید همواره با میزانی از توانایی و قدرت که بتواند منافع و ارزشهای حریف را در راستای تأمین منافع قدرت تهدیدکننده تحت تأثیر بگذارد، توأم و همراه می‌باشد (کرمی، ۱۳۸۶: ۴۵). تدبیر مقابله با تهدید با جداسازی آسیب‌ها از عوامل دگردیس، امکانپذیر است. هرچه بیشتر بتوان این دو را از یکدیگر تفکیک نمود، امنیت پررنگ‌تر می‌شود. قدرتمند شدن تهدید، امکان تهدید را کاهش می‌دهد؛ از این‌روست که: ترکیب تهدید و آسیب‌پذیری، ناامنی را شکل می‌دهد و امنیت معنی و مفهوم خود را نشان داده، شکل می‌گیرد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳۵). تهدیدات از منظر رهبران، نخبگان، بازیگران و مردم به صورت یکسان ادراک و فهم نمی‌شود و تهدیدات مشابه و یکسان، از منظر ایشان دارای اهمیت یکسان نیستند؛ به همین دلیل است که بوزان معتقد است، تهدیدات مسائل ذهنی و عینی است تهدیدات واقعی قابل سنجش نبوده و قابل درک نیستند (همان: ۱۳۹). باید برای گریز از مسیر تهدید، آن را تعدیل، جذب یا منحرف نمود (همان: ۱۳۷).

تهدید نرم: برداشت اولیه ما از پدیده تهدید نرم، مدلی چهار مؤلفه‌ای است؛ مؤلفه‌های کلیدی عبارتند از تغییر سیاسی، مهندسی شده بودن، عامل خارجی و آماج و ابزار. ضمن اعتراف به وجود متغیرهای دیگری علاوه بر متغیرهای یاد شده، باید گفت که متغیرهای چهارگانه، مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده تهدید/ جنگ نرم هستند (حسینی، ۱۳۸۸: ۹). اما در این مجال، تهدید نرم را عبارت از «تلاش عمدی و برنامه‌ریزی شده یک دولت به منظور ایجاد یا بهره‌گیری از نارضایتی‌های داخلی و چالش‌های اجتماعی کشور حریف جهت دستیابی به اهداف و منافع مورد رقابت» تعریف می‌کنیم (همان: ۱۷).

جنگ نرم: جین شارپ مدیر موسسه آلبرت انیشتین در این باره می‌گوید: «جنگ نرم، گزینه‌ای به جای جنگ سخت و مسلحانه برای رویارویی با حکومت‌های مورد نظر است. در جنگ نرم باید از نظر به عمل سیر کرد تا موجب تغییرات اجتماعی و سیاسی شود. مهم‌ترین موضوع در گذار از نظر به عمل، شیوه انتخاب ساز و کار یا فرآیند مناسب برای تأثیر گذاشتن بر نگرشها و رفتارهای حاکمان و مردم است.» (عسگری و وکیلی، ۱۳۸۸: ۲۹۸) دکتر حسینی هدف نهایی این پدیده را در «تغییر سیاسی» خلاصه می‌کند (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۰).

از نظر «نای» اساس قدرت در ارزشها نهاده شده است. در جنگ نرم، باورها،



ارزشها و عقاید مورد هجوم قرار می‌گیرد و بر این اساس می‌توان جنگ نرم را اینگونه تعریف کرد: جنگ نرم مجموعه اقداماتی است که دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مردم را در هر نظام سیاسی دنبال می‌کند و در واقع به دنبال نوعی سلطه در ابعاد سه‌گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است. (امیری، ۱۳۹۰: ۲۲)

۲-۲ نظریه‌ها و رویکردهای تبیین‌کننده اهمیت موضوعات اقتصادی در جنگ نرم

اهمیت تهدیدات اقتصادی، تابعی از اهمیت نقش اقتصاد در روابط بین‌الملل و اداره داخلی جوامع است. مکاتب مختلف اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، ضمن اشتراک در تأکید بر اهمیت موضوعات اقتصادی، در ارتباط با جایگاه آن در برابر سایر موضوعات، نظرات متفاوتی دارند. واقعگرایی سنتی در مقام نظریه غالب در روابط بین‌الملل حداقل در دوران قبل از جنگ سرد با اصالت دادن به قدرت نظامی در روابط بین‌الملل و تقسیم‌بندی موضوعات بین‌المللی به دو سطح «سیاست عالی»^۱ و «سیاست عادی»^۲، مسائلی نظیر حاکمیت ملی و امنیت در برابر تهدیدات خارجی را مهم و جزو قلمرو سیاست عالی می‌دانند. تمامی مسائل دیگر جامعه، از جمله تأمین رفاه اقتصادی را با درجه اهمیت کم تلقی می‌کنند و در قلمرو سیاست عادی قرار می‌دهند. این نظریه نقش اقتصاد ملی را به تأمین نیازمندی‌های قدرت نظامی و قرار گرفتن در خدمت آن محدود می‌کرد. از طرف دیگر لیبرال‌ها با اصل دانستن همکاری بین کشورها و با طرح مواردی همچون وابستگی متقابل و آزادسازی تجاری و همچنین مارکسیست‌ها با طرح نظریه‌هایی مانند وابستگی و روابط سلطه‌آمیز مرکز-پیرامون، موضوعات اقتصادی را مهم‌تر از سایر موضوعات فرض می‌نمایند (رهبر و خادمی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

امنیت اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی و تهدیدات اقتصادی در مقام نوعی از تهدیدات امنیت ملی بیشتر محصول نظریات اندیشمندان مکتب کپنهاگ است. طرفداران این مکتب با فراتر رفتن از تهدیدات نظامی و با نگاه موسّع به تهدیدات، آنها را در پنج بعد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۹) و به طور تقریباً متناظر، امنیت ملی را در قالب چهره‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی تصویر می‌کنند (ماندل، ۱۳۷۷: ۸۳). باری بوزان^۳، از معروف‌ترین اندیشمندان این مکتب، تهدیدات اقتصادی را سخت‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدیدات می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

1. High politics
2. Low politics
3. Barry Buzan



سیاستگذاری اقتصادی را نیز در زمره تهدیدات برمی‌شمرد: «تهدیدات اقتصادی فقط از تدابیر خارجی‌ان ناشی نمی‌شود بلکه عدم کارایی مسئولان در مدیریت امور نیز در آن مؤثر است» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

موضوعات اقتصادی می‌توانند باعث تهدیدات اجتماعی و تهدیدات هویتی شوند. نظریه‌های مارکسیستی انقلاب، نظریه منازعه طبقاتی ارسطو، نظریه طمع افلاطون، نظریه محرومیت نسبی تد رابرت‌گر، نظریه رفاه فزاینده الکسی دو توکویل، نظریه نوسازی شتابان، نظریه انتظارات فزاینده دیویس و نظریه انحطاط ابن خلدون خشونت‌ها و شورش‌های اجتماعی را تبیین و به عواملی مانند نابرابری، رشد اقتصادی ضعیف، رکود پس از دوران رونق، تحمل پرستی و فساد اقتصادی زمامداران، رشد شتابان، عدم تناسب بین امکانات و توقعات، بی‌ثباتی اقتصادی و گسترش فقر (به عنوان عوامل اقتصادی بروز شورش‌های اجتماعی) اشاره کرده‌اند. بررسی دقیق‌تر این نظریه‌ها و عوامل، نشان‌دهنده آن است که نخست خشونت‌ها از سوی عده‌ای (گروه‌های ناراضی) علیه عده‌ای دیگر (معمولاً نظام سیاسی حاکم و گروه‌های برخوردار از امتیازات آن) انجام می‌شود؛ و دوم اینکه عوامل اقتصادی به طور مستقیم به شورش و خشونت ارتباط ندارند بلکه از طریق دو متغیر واسطه‌ای، یعنی نارضایتی فردی و گروهی، این رابطه برقرار می‌شود (گاداران، ۲۰۰۷: ۱).

تبدیل نارضایتی فردی به نارضایتی گروهی نیازمند الزامات، شرایط و وجود تسهیل‌کننده‌هایی است. عوامل تسهیل‌کننده تبدیل نارضایتی فردی به نارضایتی گروهی، طیفی از موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد که معمولاً بر افکار و اذهان آنان تأثیر گذاشته و مجموعه‌ای از ابزارهای اقناع‌ساز را در بردارد (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۷۵). جهانی شدن به ایجاد فضایی جدید در عرصه جهانی انجامیده که از نظر بازیگران، اهداف، منابع و عناصر قدرت، قواعد و اصول حاکم بر آن از نظام بین‌المللی متفاوت است. دولت‌ها تنها بازیگران آن نیستند. بازیگران جدیدی به وجود آمده که در شبکه جهانی به هم وصل هستند و در جامعه‌ای به نام جامعه مدنی جهانی به تعامل بایکدیگر می‌پردازند (کاستلز، ۲۰۰۸: ۷۸). جهانی شدن، عناصر پیشین قدرت را به حاشیه رانده و عناصر جدیدی را مطرح کرده که موجب تغییر در اهمیت و اولویت کشورها در روابط خارجی شده است (ریسمن و پال، ۲۰۰۴: ۳۵۵). کاهش اهمیت عناصر سرزمینی قدرت، مباحث امنیتی را کمرنگ ساخته (بن پورات، ۲۰۰۷: ۳۹) و توجه کشورها و بازیگران بین‌المللی را به سوی عناصر جدید قدرت که بیشتر در عرصه اقتصاد مبتنی بر آگاهی و اطلاعات و فرهنگ هویت‌محور پویا و زایشگر است،



سوق داده است (مارتینز و دیگران: ۲۰۰۸ ص ۴۴). در این عرصه، بازی بسیار ظریف، بازیگران متعدد و متنوع، موضوعات و اولویتهایی متفاوت، و تعاملات بسیار پیچیده تر است و عملاً قدرت سخت در تأمین امنیت، موقعیت قبلی خود را از دست داده و قدرت نرم و هوشمندانه جایگاه بالاتری را به خود اختصاص داده است (نای، ۱۳۸۷، ۴۱).

۲-۳ رویکردهای جنگ نرم اقتصادی

لازمه اینکه تهدیدی در زمره تهدیدات نرم قرار گیرد، این است که حداقل یکی از عناصر آن (ابزار یا هدف) از جنس نرم باشد و ارزشی از ارزشهای امنیت ملی را نیز تهدید کند. خالص ترین نوع تهدید نرم نیز زمانی است که هردو عنصر مذکور از جنس نرم باشند (کرمی، ۱۳۸۶: ۴۶). در تهدیدهای نرم اقتصادی، تفکیک و تمایز میان اهداف و ابزار، این نتیجه را به دست می دهد که چنانچه تنها اهداف یا ابزار تهدیده‌ای نرم از جنس اقتصادی باشند، برای شکل گیری یک تهدید نرم اقتصادی کفایت خواهد کرد. به عبارت دیگر، تهدیدهای نرم اقتصادی به تهدیدهایی گفته می شود که هدف یا ابزار آن اقتصادی باشد (سیف و تولایی، ۱۳۹۰: ۷۱). تهدید نرم در حوزه اقتصاد اقداماتی است که به صورت فرایندی و در بستر زمان، فرهنگ حاکم بر اقتصاد و الگوهای اقتصادی را تغییر دهد و الگوهای مانند مصرف، تولید و توزیع را به گونه ای مغایر با مبانی ارزشی نظام مستقر ترویج نماید (کرمی، ۱۳۸۶: ۵۶). برداشت ما از مفهوم جنگ نرم بدین شرح است: «وضعیتی که تهدید نرم به فعلیت می رسد و دو سیستم را درگیر تغییر یا حفظ نظام مستقر می سازد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷).

با توجه به این مطالب، جنگ نرم اقتصادی را می توان به دو مفهوم اطلاق نمود که شامل جنگ نرم با ابزار اقتصادی و جنگ نرم با اهداف اقتصادی است.

جنگ نرم با ابزار اقتصادی: جهانی شدن اقتصاد و گسترش وابستگی متقابل اقتصادی و در نتیجه افزایش نقش اقتصاد در روابط بین الملل، باعث شده کشورها به طور گسترده ای از ابزار اقتصادی برای نیل به اهداف ملی خود استفاده کنند (رهبر و خادمی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). تأثیرگذاری بر ذهنیت ها و رفتار، تنها با تکیه بر جنگ روانی و تبلیغات انجام نمی شود. امکاناتی مانند عملیات فریب و اقدامات اطلاعاتی نیز می توانند نقش مهم و گاه منحصر به فردی در رسیدن به هدف یاد شده فراهم کنند؛ ضمن اینکه گاه برخی اقدامات عملی یا به کارگیری قدرت سخت و نیمه سخت، می تواند صرفاً با هدف تأثیرگذاری روانی بر مخاطبان چندانگانه یاد شده صورت پذیرد؛ نمونه هایی از این کاربرد را می توان به شرح ذیل فهرست کرد:

- استفاده از تحریم (مانند تحریم صدور بنزین به ایران)، عملاً می تواند با ناتوان



نشان دادن حکومتی که بر اقیانوسی از نفت نشسته است و قدرت تأمین سوخت جامعه خود را ندارد، مورد استفاده قرار گرفته و به تضعیف تصور شهروندان از قدرت کارآمدی حکومت کمک کند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴۴).

- **عدم همکاری:** جین شارپ و رابرت هلوی در این باره می‌نویسند: «... خارج کردن وجوه نقدی از بانک‌ها که به بحران مالی و نابسامانی وضعیت اقتصادی در سطح بین‌المللی منجر می‌شود نمونه‌هایی از پرهیز از همکاری اقتصادی هستند. علاوه بر این، در عرصه بین‌المللی، تشویق شرکت‌ها و مراکز تجاری یا سازمان‌های غیردولتی به خودداری از همکاری با رژیم‌ها، تأثیر بسیار زیادی بر دستیابی به هدف دارد و به تضعیف حاکمیت منجر می‌شود. بی‌ثباتی اقتصادی نه فقط به تضعیف تکیه‌گاه‌های قدرت منجر می‌شود بلکه محدود کردن قدرت با این شیوه، توان ضربه زدن به مخالفان سیاسی و سرکوب آنها را از حاکمیت می‌گیرد» (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

- **رسانه‌سازی و تصویرسازی در قالب تهاجم فرهنگی در بعد اقتصادی:** امروزه جوامع و کشورهای قدرتمند، همواره در پی مستعمره ساختن جوامع کوچک هستند؛ زیرا در شیوه استعمار نوین، روح و روان جامعه هدف قرار می‌گیرد. کشورهای قدرتمند با درک قدرت رسانه‌ها، امروز در پی ابزار قرار دادن آنها هستند و قصد دارند با استفاده از رسانه‌ها به خواسته‌های خود که همانا استعمار یک جامعه است، تحقق عینی بخشند؛ یعنی کشورهای مهاجم با حمله به روح و روان جامعه هدف، بر آن هستند تا هویت خود را احیا، و آن را ترویج کنند؛ به این معنی که هرگاه ارزش‌های نهادینه شده در یک جامعه، جای خود را به ارزش‌های دیگران بدهد و بحران هویت ایجاد نماید، افراد آن جامعه با پذیرش ارزش‌های دیگران و پشت کردن به سنت‌ها و باورهای خود، زمینه پیروزی کشور مهاجم را فراهم می‌آورند (زاهدی وفا، ۱۳۸۸: ۷).

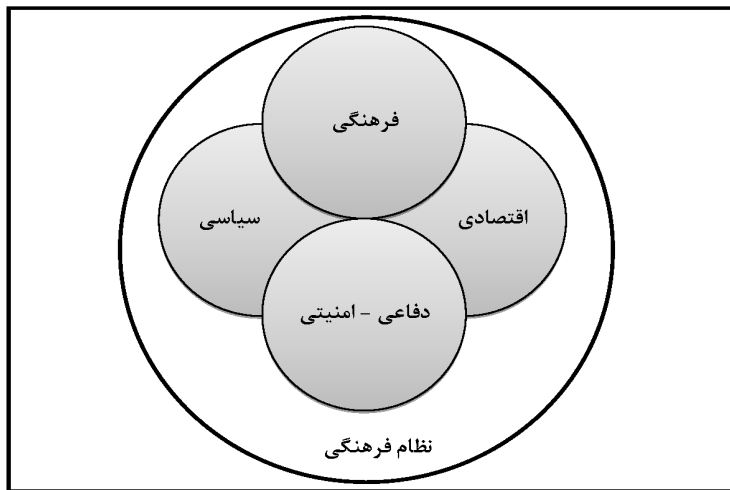
- **استفاده از نیروهای ستون پنجم مانند محتکران، دلان ارز و سکه، قاچاقچیان:** اصولاً پرداختن به امور اقتصادی و کسب درآمد برای رفاه و آسایش و امنیت روحی و روانی تمام افراد جامعه است، نه برای فربه شدن طبقه خاصی از جامعه؛ از این رو، آن بعدی از ابعاد اقتصادی که توسط نیروهای داخلی در پی اهداف استعمارگرانه دشمن، بخشی از جامعه را تحت فشار قرار داده و به محرومیت آنان افزوده و اختلاف طبقاتی را شدت بخشیده و به اتحاد و انسجام جامعه آسیب برساند، مانند ربا، احتکار، کم‌فروشی، کلاهبرداری و گران‌فروشی، تکاثر و قاچاق به طرق مختلف و خلاصه آنچه به کرامت انسان ضربه بزند و مغایر با ارزش‌ها و مبانی اقتصاد اسلامی باشد، به عنوان



ابزاری برای جنگ نرم در حیطه اقتصاد شناخته شده و به شدت تحریم گردیده و در گروه نبایدهای ارزشی اقتصاد اسلامی قرار دارد (مهرآیین، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

- **اعمال فشارهای اقتصادی:** یکی از شگردهای اقتصادی جنگ نرم برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی ایران فشارها و تهدیدهای اقتصادی است. امریکا سالهای سال است که از این حربه برای فشار بر ایران استفاده می‌کند و تلاش گسترده‌ای نیز برای همراهی کشورهای دیگر با این سیاست خود به کار گرفته است؛ حتی شرکت‌هایی را که سرمایه‌گذاریهای کلان در ایران انجام می‌دهند، مورد تهدید و تحریم قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

- **جنگ نرم با اهداف اقتصادی:** فرهنگ، جهت‌دهنده به الگوهای رفتاری در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی است. به طور طبیعی اندیشه اقتصادی یک کشور و الگوی تولید و مصرف تحت تاثیر فرهنگ است. برای مثال، پاسخ به این سؤالات می‌تواند متأثر از فرهنگ ملی یک کشور باشد؛ چه چیزی تولید کنیم؟ چگونه تولید کنیم؟ برای چه تولید کنیم؟ همان‌گونه که اشاره شد، فرهنگ دارای سه لایه مفروضات اساسی (باورها)، ارزشها و نگرشها و الگوهای رفتاری است؛ بنابراین با وجود تعامل نظامات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی - امنیتی و تأثیر متقابل آنان، نظام فرهنگی به عنوان زیرساخت و نظام فرابخش و جهت‌دهنده به ذهن و رفتار در سایر حوزه‌ها تلقی می‌شود:



تصویر شماره ۱: رابطه نظام فرهنگی با سایر نظامها



تهدید نرم و تهاجم به نظام فرهنگی یک کشور (به عنوان جهت‌دهنده به سایر نظامها)، موجب تهدید سایر نظامها از جمله نظام اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر، چیستی و ماهیت جنگ نرم اقتصادی را می‌توان مترادف با تضعیف یا فروپاشی باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری یک کشور در حوزه اقتصاد دانست. تهدید نرم در حوزه اقتصاد می‌تواند بر فرهنگ اقتصادی یک کشور در سه لایه زیر اثر گذارد:

- ۱- اندیشه و نظریه اقتصادی کشور
 - ۲- ارزشها و الگوی تولیدات اقتصادی کشور
 - ۳- ارزشها و الگوی توزیع و مصرف اقتصادی کشور (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)
- با توجه به مطالب بیان شده، اهداف جنگ نرم در حوزه اقتصاد را می‌توان در چند زمینه دسته‌بندی کرد:

اهداف جنگ نرم اقتصادی مبتنی بر ارزشها و الگوی مصرف

۱- ارائه الگوی مصرف مطابق با سیاستهای مورد نظر دنیای سرمایه‌داری: از جمله مواردی که در جنگ نرم در حوزه اقتصاد در سالهای اخیر شاهد بوده‌ایم ارائه الگوی مصرف، مطابق با سیاستهای مورد نظر دنیای سرمایه‌داری است. به عبارت روشن‌تر، حیات اقتصادی مبتنی بر سود محوری و انباشت سرمایه، مصرف بی‌رویه و بدون توجه به نیازهای واقعی مغایر با اصول مبانی دینی و حتی دور از تعالیم سنتی و بومی است که در آیاتی از قرآن و احادیث متعدد، این موضوع از مصادیق گناهان کبیره شمرده شده است (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۵).

۲- تشویق و ترغیب به قاچاق کالا و ارز: دشمنان نظام اسلامی، پیش‌تر با ابزارهایی مانند سلاح جنگی سبک و سنگین برای تقابل با ملت ایران وارد عرصه شده بودند اما بیش از یک دهه است که سلاح دشمن تغییر کرده است. قاچاق کالا با دو هدف عمده در رأس کار دشمنان قرار دارد: الف- قاچاق کالاهای مصرفی برای ضربه زدن به اقتصاد کشور و افزایش بیکاری ب- قاچاق محصولات ضد فرهنگی که از دیگر دسیسه‌های دشمنان نظام است برای تحریف افکار جوانان و کم‌رنگ کردن ارزشها (آزاد، ۱۳۹۲).

۳- تشویق و ترغیب به تخلفات اداری: از مواردی که می‌تواند به عنوان هدف جنگ نرم اقتصادی مبتنی بر مصرف و توزیع کالا مد نظر قرار گیرد، تخلفات اداری و تشویق و ترغیب به انجام آن است شامل: «ارائه گزارش خلاف واقع به سلسله مراتب اداری یا اشخاص ذی‌نفع، تبعیض در روابط کاری با ارباب رجوع،



ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع، تبعیض و اعمال غرض در توزیع فرصت‌های شغلی و اقتصادی، سهل‌انگاری در نگهداری اموال و انجام وظایف محوله و عدم رعایت مقررات لازم برای حاکمیت انضباط مالی و اقتصادی» (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

۴- تشویق به سوء استفاده و بی انضباطی مالی گروه‌های سیاسی و احزاب از منابع مالی در اختیار: با توجه به اینکه منابع مالی مذکور به صورت امانت در اختیار اشخاص مورد بحث وجود دارد و باید در راستای فعالیت‌های رسمی هزینه شود که اعلام شده نیز نباید به نفع افراد خاصی مورد استفاده قرار گیرد و اینکه آلودگی به فساد مالی عوامل این‌گونه فعالیت‌ها، خسارات جبران‌ناپذیری به کشور وارد کرده و مهم تر از همه، اعتماد مردم را به این‌گونه تشکلهای سلب می‌کند و در نهایت، باعث تضعیف پایه‌های مشروعیت نظام خواهد شد (همان: ۱۲۸).

۵- تضعیف سرمایه‌گذاری در امور اجتماعی و زیر بنایی: یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند به عنوان هدف جنگ نرم اقتصادی و نقطه ضعف دولت‌ها باشد «پایین بودن سطح رفاه مردم» است. برای افزایش سطح رفاه عمومی و تأمین نیازهای ضروری مردم، دولت‌ها باید مساعدت بیشتری در تأمین آموزش، بهداشت، درمان، شغل، مسکن و انواع بیمه‌ها به خرج دهند. ضعف دولت‌ها در سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی مانند جاده‌سازی، سدسازی، تأسیس نیروگاه‌های برق، آماده‌سازی اراضی برای افزایش زمین‌های زیرکشت و امور ارتباطات می‌تواند در متغیرهای اقتصادی همچون سرمایه‌گذاری، اشتغال و رشد اقتصادی و درآمد سرانه مؤثر باشد (همان: ۱۸۹).

۶- ایجاد نارضایتی عمومی با تشدید بی‌عدالتی: با توجه به اینکه هدف از تشکیل حکومت، حرکت در راستای اهداف تعیین‌شده در میثاق ملی کشور و مهم‌ترین آنها عدالت در ارائه خدمت به مردم است، در صورت تحقق نیافتن اهداف با گذشت زمان به نسبت طولانی در اثر مفسده دولتمردان، مردم برای تأمین اهداف خود واکنش نشان خواهند داد و اگر برای این واکنش بسترسازی قانونی مناسب و کافی صورت نگرفته باشد یا اصلاحاتی در آن انجام نشود یا زمینه‌های لازم برای انجام‌دادن اصلاحات اساسی از میان برود، به سهم خود می‌تواند هزینه‌های فراوانی به کشور تحمیل کند (همان: ۲۰۱).

۷- تشدید و تقویت نابرابری افقی در ایران به‌ویژه نقاط مرزی: جمهوری اسلامی ایران از نظر دینی، در کنار اکثریت مسلمان، پیروان سایر ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی قرار دارند. از بعد تنوع قومی نیز اقوام کشور بیشتر در نوار مرزی و قلمروهای جغرافیایی منطبق بر نام اقوام مربوط استقرار یافته‌اند (مرادیان، ۱۳۸۶: ۵۷) به گونه‌ای که



دنباله قومی اقوام ساکن در حواشی و دو سوی مرزهای بین‌المللی به کشورهای همسایه کشیده می‌شود (احمدی‌پور، ۱۳۸۶ ص ۴۴).

اهداف جنگ نرم اقتصادی مبتنی بر ارزشها و الگوی تولید

۱- اعتمادزدایی از بازار کار و سرمایه: وجود اعتماد در هر بازاری اعم از بازار پول، کار، سرمایه و کالا از پایه‌های اساسی تنظیم روابط بین اشخاص است. در صورت خدشه‌دار شدن و تزلزل این پایه و نداشتن امکان ترمیم و تقویت ابزارهای اعتمادساز، جامعه با زیان سنگینی مواجه خواهد شد (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

۲- مشارکت زدایی و انحصار تولیدات دولتی و رانتی: یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای گسترش فعالیتهای سالم و درازمدت و ناامن کردن محیط کشور برای متخلفان، زمینه سازی برای ایجاد شرایط و فضای رقابتی در جامعه است. در شرایط جنگ نرم اقتصادی، هدف این است که نقش اقدامات ضد رقابتی در تولید، توزیع، قیمت، خرید و فروش و تخصیص منابع به حداکثر ممکن افزایش یابد و در نهایت، امور اقتصادی کشور در این حیطه را دچار اختلال و نابسامانی نماید (همان، ۱۱۹-۱۲۴).

۳- تضعیف سیاست‌گذاریهای تنظیم‌گرانه و مداخله‌گرانه: یکی از وظایف دولت‌ها، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در زمینه مسائل کلان اقتصادی کشور و هدایت امور به سمت اهداف تعیین شده است. اگر دولتی در این زمینه کوتاهی کرده یا به دلایلی نتواند به وظیفه خود عمل کند - حتی در صورت درست عمل کردن به سایر عوامل - به همان، نسبت امور کشور نیز دچار اختلال می‌شود و از اهداف اقتصادی خود باز می‌ماند (همان، ۱۸۳-۱۸۶).

۴- تضعیف فرهنگ کار و نوآوری: کار در میان همه ملل دنیا با فرهنگها و ادیان مختلف، از جایگاه مقدسی برخوردار است و فقط به علم اقتصاد مربوط نمی‌شود؛ بلکه در علم اخلاق و عبادات و سیر و سلوک و بطور کل در پیشرفت همه جانبه معنوی و اقتصادی حرف اول را می‌زند، بنابراین اگر بخواهیم در هر بعدی از ابعاد اجتماعی، در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و غیره پیشرفت نموده و پیشگام باشیم، راهی جز تولید علم و دانش و عمل به دانسته‌هایمان و توجه به کیفیت کارمان نیست (مهرآیین، ۱۳۹۰: ۳۲) و این چنین است که تضعیف کار و فرهنگ نوآوری را می‌توان در زمره اهداف مهم جنگ نرم در حیطه اقتصاد دانست.

۵- تضعیف فرهنگ قبیح اجتماعی ارتکاب فساد: با توجه به اینکه دولتمردان هر کشور الگوهای جامعه هستند، فساد آنها، ارتکاب فساد دیگران را عادی جلوه



می‌دهد و آنها را به انجام دادن تخلف ترغیب می‌کند. لذا کلیه اقشار جامعه به سهم خود قوانین و مقررات حاکم را نادیده می‌گیرند و زیر پامی‌گذارند و قانون‌گریزی به یک باور و ارزش و فرهنگ، به عنوان هدفی از جنگ نرم اقتصادی تبدیل می‌شود (همدمی، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

۶- ایجاد حس خود کوچک‌بینی و حقارت نسبت به تولیدات داخلی: این امر باعث می‌شود افراد هنگام خرید کالا و نیازهای روزمره تمایل خود را نسبت به خرید کالاهای داخلی از دست داده و بی‌اختیار در پی خرید اجناس خارجی باشند. شاید تصور پیامدهای این تفکر، چندان دشوار نباشد اما به اختصار اشاره می‌کنیم که استیلای این تفکر موجب نابودی بنگاه‌ها و کارخانه‌های داخلی می‌شود. زیرا نبود اقبال عمومی و کم شدن تقاضا، انباشته شدن کالاها در انبارها و توقف چرخه تولید را در پی دارد. رکود ناشی از توقف تولید، موجب تعطیلی کارخانه و رشد بیکاری و هزاران پیامد دیگر می‌شود و پیوند این عوارض با آثار جنگ نرم در حوزه‌های دیگری تواند تهدیدات بزرگی را در مقابل ساختارسیاسی کشور ایجاد نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۶).

۷- تک محصولی کردن اقتصاد: اقتصاد نفتی یا به تعبیر مقام معظم رهبری «اقتصاد آپکی» موجب می‌شود که هیچگاه نتوانیم برنامه‌ها و ایده‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود را دنبال کنیم و بارها و بارها بر ضرورت چند محصولی کردن اقتصاد کشور تأکید کرده‌اند. ایشان در جمع دانشجویان و استادان دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۱۳۷۷ فرمودند: «من بارها شکوه و گله کرده و می‌کنم که هنوز سرنوشت اقتصاد ما بسته به آپک است! قیمت‌گذاری نفت در آپک، در اختیار ما نیست؛ یعنی یک ملت به این عظمت، اقتصاد، مسائل کشور و گذران روزمره‌اش، ساختن زیربنای کشورش، وابسته به عاملی است که مطلقاً در اختیار او نیست» (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

اهداف جنگ نرم اقتصادی مبتنی بر ارزشها و الگوی مدیریت اقتصادی کشور

۱- ایجاد زمینه برای اخلال در نظام اقتصادی کشور: این امر می‌تواند از طریق:
الف- اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور به وسیله قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه تقلبی یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن ب- اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان‌ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده آنها ج- اخلال در نظام



تولیدی کشور از طریق سوءاستفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشای عمده و امثال آنها د- هرگونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی؛ هرچند به خارج کردن آن نینجامد ه- وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی (همدمی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). با توجه به اهمیت این موضوع و دخیل بودن عناصر داخلی و خارجی برای تحقق این هدف، قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ مصوب شده است.

۲- ایجاد زمینه برای هدایت ناصحیح اقتصاد کشور: یکی از انحرافات که معمولاً در سطوح بالای مدیریت کشور ممکن است رخ دهد، تصویب یا اجرای سیاستهای پولی، مالی و بازرگانی بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح کشور و بر مبنای منافع شخصی گروهی و حزبی است. در هر کشوری، افکار عمومی آن کشور، مهم‌ترین ضمانت اجرای این اعمال و بزرگترین داور در این خصوص به شمار می‌آید. اگر گروه‌های سیاسی شناسنامه و برنامه‌های صریح و مشخص در خصوص موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نداشته باشند و همچنین مسئولیت دیدگاه‌های خود را نپذیرند، تشخیص واقعیت و داوری برای افکار عمومی مشکل می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی (در صورت تداوم) متزلزل شدن پایه‌های مردمی آن حکومت خواهد بود (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

۳- ایجاد زمینه برای تضعیف شفافیت فعالیتهای اقتصادی دولت: برای به رسمیت شناخته شدن هرگونه فعالیت صنعتی، تجاری، خدماتی، کشاورزی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باید مراجع قانونی ذیصلاح، بر اساس اسناد و مدارک یا قرائن و شواهدی واقعیت امر را احراز و اسناد لازم را صادر کنند؛ وجود ضعف‌های متعدد در مستندسازی فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و وضعیت مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به علت آثار منفی می‌تواند از اهداف مهم در تضعیف پایه‌های مشروعیت نظام باشد (همان: ۱۵۱-۱۴۳).

۴- ایجاد زمینه برای تقویت نقاط ضعف‌ها در نظام سیاسی: این نوع فساد که فساد سیاسی نامیده می‌شود، می‌تواند تهدیدی برای حاکمیت و امنیت ملی هر کشوری باشد و سایر اجزای حکومت را هم به فساد آلوده کند. به‌طور کلی، می‌توان گفت سایر انواع فساد مالی و اقتصادی در اغلب موارد محصول فساد سیاسی یا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تابعی از آن است (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۵۶).

۵- ایجاد زمینه برای تضعیف موقعیت دولت: یکی از اهداف جنگ نرم اقتصادی، تضعیف نمایاندن دولت در مقابله با آن است. این قضیه موجب «تضعیف اعتقاد و



اعتماد مردم به توانایی و آزاده سیاسی دولت، قطع امید مردم به آینده، زیر سؤال رفتن مشروعیت، کاهش مقبولیت عمومی دولت و ناامیدی مردم از دولت برای تلاش و توانایی جهت نیل به اهداف عالیه کشور» می‌شود. این امور هم از محبوبیت دولت در نزد مردم می‌کاهد و آستانه تحمل مردم را کاهش می‌دهد و هم موجبات افزایش اعتراضات مردم در مقابل ناملایمات می‌شود (همان: ۲۰۱).

۶- ایجاد زمینه برای کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌المللی و جلوگیری از روابط اقتصادی منطقه‌ای: گره زدن اقتصادی کشورهای جهان سوم به اقتصاد کشورهای بزرگ و استعمارگر از اهداف اصلی و سیاستهای کلان اقتصادی استعمارگران است. به همین دلیل تلاش می‌کنند از روابط اقتصادی منطقه‌ای و خارج از سیستم جهانی در میان کشورهای هم‌افق جلوگیری نمایند (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

۷- ایجاد حس بدبینی نسبت به فعالیتهای دولت در حوزه اقتصاد: از دیگر موارد جنگ نرم در حوزه اقتصاد، ایجاد حس بدبینی نسبت به فعالیتهای دولت در حوزه اقتصاد و ترویج نافرمانی و همراهی نکردن مردم با سیاستهای اقتصادی دولت است. ایجاد جو بدبینی و سوءظن باعث می‌شود دولت در رسیدن به اهداف خود با مشکلات عدیده رو برو شود. در این بین، برخی از تصمیمهای نادرست و ناتوانی دولت در توجیه افکار عمومی، باعث تشدید فضا سازی دشمن و مضاعف کردن تأثیرات عملیات روانی می‌گردد (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۵).

۸- ایجاد زمینه برای تقویت فرار مغزها: نابسامانی‌های اقتصادی و عدم توجه به نخبگان و نوآوری‌های علمی آنان و عدم حمایت کافی باعث می‌شود صاحبان فکر و نظر با دیدگاه‌های مختلف، در امور اقتصادی بهره برده شود. و آنها کشوری دیگر (که در آنجا امکان بیشتری برای استفاده از توانایی‌های خود دارند) را بر ادامه کار در کشور خود ترجیح دهند (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

بر اساس مطالب ذکر شده، در این تحقیق منظور ما از جنگ نرم اقتصادی، هر دو حیطة یعنی جنگ نرم با اهداف اقتصادی و جنگ نرم با ابزار اقتصادی را شامل می‌شود و کاملاً مشخص است که ایران در یک جنگ نرم اقتصادی کامل و بسیار اثرگذار قرار گرفته است؛ زیرا از یک سو تهدیدات نرم با هدف و راهبرد اقتصادی بر مردم و افکار عمومی متمرکز می‌شوند و شهروندان را نسبت به آینده اقتصادی بدبین می‌کنند و شرایط را به صورت بحرانی و غیرقابل واپایش نمایش می‌دهند و از سوی دیگر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی با همراهی عناصر داخلی (محتکران، دلالان و قاچاقچیان) به عنوان ابزاری نوین، چون ویروس فلج‌کننده، در حال فروریختن اعتماد به نفس و شاکله ذهنی ایرانیان است. اقتصاد و پول ملی، مفاهیمی کاملاً انتزاعی و وابسته به اعتماد و نگاه خوش‌بین شهروندان هستند.



آنچه در حال روی دادن است، کاهش اعتماد به نفس و کم شدن همکاری عمومی شهروندان و کاهش سرمایه اجتماعی است به نحوی که سرمایه‌ها از بخش تولید به سمت دلالی کشیده می‌شود. قضایای اخیر، نشان‌دهنده ایجاد یک جنگ نرم با اهداف و ابزار اقتصادی است.

۲-۴. مدیریت بحران در جنگ نرم اقتصادی و الگوهای آن

تعاریف مختلف و متعددی برای مدیریت وجود دارد. صاحب‌نظران، علم مدیریت را هنر انجام امور به وسیله دیگران توصیف کرده و بر نقش دیگران و قبول هدف از سوی آنان تاکید ورزیده‌اند (الوانی ۱۳۸۵: ۹). برخی، مدیریت را فرایند تحقق اهداف سازمانی به وسیله انجام دادن چهار وظیفه برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و واپایش می‌دانند. بنابراین «مدیریت فرایند بکارگیری موثر منابع انسانی و امکانات مادی برای تحقق اهداف سازمانی است» (توکلی، ۱۳۸۵: ۱۶).

مدیریت جنگ نرم اقتصادی با توجه به عوارض وسیع و خطرناک این نوع از جنگ نرم، ناگزیر از جنس مدیریت بحران خواهد بود. مدیریت بحران، به عنوان فرایندی نظام یافته تعریف می‌شود که طی این فرایند، سازمان تلاش می‌کند بحران‌های بالقوه را شناسایی و پیش‌بینی کند؛ سپس در مقابل آنها اقدامات پیشگیرانه انجام دهد تا اثر آن را به حداقل برساند (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۷). بهترین راهبرد در مدیریت بحران، مدیریت پیشگیرانه است که مسائل بالقوه یا در حال پیدایش را بموقع شناسایی نموده و از مواجه شدن با عواقب و پیامدهای بحران در آینده جلوگیری می‌کند (نکویی، سهرابی، ۱۳۸۶: ۶۱).

الگوهای مدیریت پیشگیرانه بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی

این الگوها شامل به‌کارگیری قابلیت‌ها، واپایش آسیب‌ها و در نهایت اقدامات ایجابی و تهاجمی در برابر جنگ نرم اقتصادی است.

مدیریت توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها: فرض بر این است که اگر جامعه‌ای در ابعاد نرم‌افزاری قوی باشد، و بروس تهدید خطر ساز قادر به نفوذ و تأثیرگذاری نخواهد بود؛ از این رو توانمندسازی به معنای تقویت ابعاد نرم‌افزاری سیستم می‌تواند یک راهبرد موثر در دفع و خنثی سازی تهدید نرم باشد. برخی از اقداماتی که باید در توانمندسازی مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

الف- مدیریت قدرت نرم: مدیریت قدرت نرم بر مبنای این نظریه استوار است که ملتی می‌تواند در مقابل تهدیدات نرم ایستادگی و مقاومت کند که دارای قدرت



نرم باشد. در چارچوب این نظریه، الگوی مدیریت تهدید نرم، مبتنی بر افزایش و مدیریت مولفه‌های قدرت نرم است. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، از نظر «نای» قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع (نای، ۱۳۸۷: ۲۴) اما با تأمل موشکافانه در بحث قدرت، به این نتیجه می‌رسیم که قدرت فی نفسه تفکیک‌پذیر به نرم و سخت نیست بلکه این ابزارها و منابع قدرت هستند که به سخت و نرم تقسیم می‌شوند. قدرت اگر به سمت اجبار رفت، ناشی از منبع سخت‌افزاری است؛ اگر به سمت اقناع رفت، ناشی از منابع نرم است. براین مبنا، جوهره قدرت همانا نفوذ است. با این حال «نای» تصریح دارد که قدرت نرم در شبکه به هم تنیده‌ای از روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود؛ از همین رو، قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی می‌باشد (افتخاری ۲۰: ۱۳۸۸). با این تعریف، ابتدا شناسایی مولفه‌های قدرت نرم و سپس چگونگی تقویت و تعمیق آنها دارای اهمیت است؛ از این رو، آنچه اهمیت دارد این است که چگونه می‌توان با تقویت قدرت نرم، تهدیدات نرم را مدیریت کرد. در این ارتباط اگر بپذیریم که مرجع تهدیدات نرم ایده حاکمیت، فرهنگ عمومی و سرمایه اجتماعی است، در آن صورت نقش قدرت نرم در پیشگیری تهدیدات مشخص خواهد شد. برای این منظور، باید منابع تولید قدرت نرم شناسایی و تقویت گردند. «نای» معتقد است قدرت نرم از جاذبیت فرهنگ، ایده‌آل‌های سیاسی و سیاستهای خارجی یک کشور ناشی می‌شود (نای ۱۳۸۷: ۲۴). براساس این الگو، تقویت منابع قدرت نرم باید در دستور کار تمام برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و امنیتی قرار گیرد. در چنین حالتی، بنیانهای مرجع تهدید نرم که شامل ایده حاکمیت، فرهنگ عمومی و سرمایه اجتماعی می‌شود، ارتقا یافته و در نتیجه تهدیدات نرم نمی‌توانند بر مراجع تهدید اثرگذار باشند. با تقویت منابع، زمینه‌ها و عوامل تولید قدرت نرم که شبکه‌ای از مناسبات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را تشکیل می‌دهد برون‌دادهایی را شاهد خواهیم بود که حضور هر یک از آنها رخنه هر نوع تهدیدی را مانع خواهد شد. در واقع برون‌دادهای قدرت نرم که در یک چرخه به هم پیوسته و مرتبط به هم قرار دارند، به مثابه دژی محکم در برابر هر نوع ویروسی مقاوم بوده و در عین حال، ماهیت تأثیرگذاری نیز خواهد داشت. به عبارت دیگر، اگر جوهره قدرت را در دو واژه مقاومت و تأثیرگذاری خلاصه کنیم (ره‌پیک، ۱۳۸۷) برون‌دادهای قدرت نرم هم کارکرد مقاومت و عدم تأثیرپذیری را دارند و هم توان نفوذ و تأثیرگذاری را. با این حال از این نکته نباید غافل شد؛ همانگونه که کشورها از راه قدرت نرم به مشروعیت‌یابی نائل می‌گردند، در فرایند جنگ نرم تلاش می‌شود تا به جای



اقدامات سازمان یافته ساختاری برای براندازی مستقیم از الگوهایی بهره گرفته شود که علت اصلی اعتراض‌های اجتماعی و مشروعیت‌زدایی، به ناکارآمدی ساختار سیاسی نسبت داده شود (متقی ۱۳۸۹: ۱۱۸).

ب- بالا بردن توان پاسخگویی: اصولاً وجود دولتها - فارغ از شکل آنها- در گرو تحقق اهدافی است که مردم برای واسطه آنها حضور دولت و تحدید آزادی‌هایشان را گردن نهاده‌اند؛ بنابراین میزان توفیق هر دولت در پاسخگویی به نیازهای شهروندان - که در هر نظامی نوعی خاص از نیازها به عنوان نیازهای مشروع تعریف شده و نظام، خود را مکلف به پاسخگویی به آنها می‌داند- ملاک برجسته‌ای برای شاخص‌های عملگرایانه اقتدار ملی به شمار می‌رود. در این راستا، دولتهایی که در پاسخگویی مناسب و بموقع به شهروندان ناتوان هستند، نمی‌توانند به اقتدار ملی و سرانجام امنیت ملی پایداری دست یابند. هرگاه شکاف بین انتظارات و خواسته‌ها با داشته‌ها وجود داشته باشد، تهدید ظهور خواهد کرد. این نظریه با تشریح موقعیت فرد در سه وضعیت، به تبیین امنیت می‌پردازد: وضعیت اول آنچه داراست؛ وضعیت دوم آنچه فرد انتظار دارد؛ وضعیت سوم فاصله میان آنچه دارد و آنچه می‌خواهد. وضعیت سوم را فضای امنیتی جامعه معرفی می‌کنند (افتخاری ۱۳۸۳: ۱۱۸).

ج- ظرفیت‌سازی: جنگ نرم در شرایطی رخ می‌دهد که ظرفیت ساختاری در نظام سیاسی متناسب با شدت و تنوع تهدیدها نباشد؛ براین اساس، الگوی ظرفیت‌سازی می‌تواند شرایط و زمینه‌های لازم را برای ارتقای فضای جامعه‌پذیری سیاسی به وجود آورد. ظرفیت‌های بیرونی به موازات ظرفیت‌های درونی سازماندهی می‌شود. پیوند این دو حوزه، عامل ارتقای قابلیت ساختاری کشورها در شرایط جنگ نرم محسوب می‌شود. ظرفیت‌سازی نیازمند آن است که رویکرد آینده‌پژوهی داشته باشند و هرگونه تهدیدی را عامل کنترل تهدیدهای گسترده‌تر بدانند. یکی از ضرورت‌های ظرفیت‌سازی را می‌توان جذب گروه‌هایی دانست که در فضای جنگ نرم قرار دارند. در صورتی که کنشگران اجتماعی، جذب ساختار سیاسی شوند، کنشگرانی محسوب می‌شوند که قادر خواهند بود مشروعیت‌سازی را به گونه غیرمستقیم انجام دهند. زمانی که توانمندی سازمانی، متناسب با فضای پیچیده اجتماعی ترمیم نشود، عدم توازن بین تهدیدها و نیروهای ساختاری افزایش می‌یابد. این امر عامل گسترش‌دهنده فضای سیاسی و اجتماعی جنگ نرم محسوب می‌شود. ظرفیت‌سازی در حوزه نیروی انسانی مدیریت و سرمایه اجتماعی، بیشترین کارآمدی و مطلوبیت را برای مقابله با جنگ نرم ایجاد می‌کند (متقی ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴).



د- تواناسازی مبانی مشروعیت: در هر سطحی از امنیت، باید مشخص شود مرکز ثقل و کانون امنیت و تهدید کجاست. به عبارتی دیگر، چه چیزی باید حفظ گردد. اگرچه بسیاری از موضوعات می‌تواند دارای اهمیت باشد و بقا یا وجود آنها می‌تواند در جاتی از خشنودی یا ناخوشایندی را ایجاد کند اما از سوی دیگر، نمی‌توان تمامی موضوعات مهم و موثر را موضوعات امنیتی تلقی کرد؛ بنابراین شاخص یا معیارهای مشخصی برای مسئله امنیت، می‌تواند تکلیف مدیریت و سیاستگذاری امنیتی را روشن کند(ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۷۶). تعیین مرجع تهدید، در واقع یک اقدام مدیریتی است. با تعیین مرجع امنیت، تکلیف مدیریتی مشخص می‌شود. یکی از مهم‌ترین و رکن رکین مرجع تهدید ایده حاکمیت است که شامل مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی می‌شود. مشروعیت سیاسی یک نظام یا حاکمیت عبارت است از: «باور جمعی اعضای درون نظام و حاکمیت مزبور به دلیل یا دلایل وجود و استمرار آن نظام یا حاکمیت». این باور باعث می‌شود که اعضای درون نظام اجتماعی، تبعیت از قدرت اعمال شده بر آنان و پیروی از نظم جمعی یا حاکمیت سیاسی و اجتماعی مسلط را بر خود لازم و واجب تلقی کنند و مانع از اعمال قدرت تولید شده نگردند(نبوی، ۱۳۷۹: ۴۴۶). در تعریف دیگری، مشروعیت «توانایی هر نظام در ایجاد و حفظ این باور که نهادهای سیاسی موجود، برای جامعه مناسب‌ترین است» می‌باشد(کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۱۸). با توجه به تعریف مزبور می‌توان اذعان نمود که بین سه معقوله مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی رابطه ارگانیکی وجود دارد. نقطه هدف اصلی در جنگ نرم، عناصر سه‌گانه موصوف است. اگر نظامی سیاسی بتواند این عناصر را در افکار عمومی پایدار و عمیق نماید، تهدیدهای نرم کارایی نخواهند داشت.

ه - مدیریت سرمایه اجتماعی: یکی از کاستی‌های مدیریت استراتژیک امنیت نرم، نبود نگاهی جامع، فرابخشی و راهبردی برای صیانت از «سرمایه‌های اجتماعی» در ساختار امنیت ملی است؛ به‌ویژه اینکه برخی مجریان و مدیران استراتژیک کشور هنوز با این مفهوم ناآشنا هستند، در حالی که صیانت از سرمایه‌های اجتماعی از منظر امنیت ملی، نقش مهمی را در اقتدارافزایی و مهار حداکثری تهدیدات نرم ایفا می‌کند. به همین منظور در بند «ح» از فصل دهم قانون برنامه چهارم توسعه نیز بر لزوم حفظ و ارتقای منزلت اجتماعی گروه‌های مختلف مردم و پیشگیری از بحران‌های منزلتی تأکید شده است. با این وصف، سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای غیررسمی مشترک میان گروهی از افراد دانست که با یکدیگر همکاری می‌کنند. اگر اعضای این گروه انتظار رفتار معقول و صادقانه‌ای از همه داشته باشند، آنگاه به یکدیگر اعتماد خواهند داشت. اعتماد،



همانند نیرویی است که باعث می‌شود هر سازمان یا گروهی به شکل کارآمدتر فعالیت کند. با وجود این به نظر ما مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی که در یک رابطه متعامل قرار گرفته و هر کدام تقویت‌کننده دیگری هستند، از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند (باقری و یوسفی ۱۳۸۷: ۴۳).

مدیریت آسیبها و محدودیتها: آسیبها، زمینه‌ها و مقدمات تأثیرگذاری تهدیدات هستند که عموماً در محیط تهدیدشونده قرار دارند که اگر مورد بی‌توجهی قرار گیرند، تهدیداتی از جنس خود یا غیر از جنس خودشان تولید می‌کنند، چنانچه یک سیستم در مولفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری استاندارد شده امنیت دارای ضعف سیستماتیک، ساختاری یا فرایندی باشد، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات آن گسترش می‌یابند؛ اما چنانچه مولفه‌های مورد نظر قابلیت پشتیبانی از یکدیگر را در شرایط اضطراری داشته باشند و از مصونیت‌سازی و توانایی‌های حفاظتی خودساخته برخوردار باشند، این مولفه‌ها افزایش‌دهنده قدرت سیستم خواهند بود (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). براساس این یافته، مدیریت آسیبها و بر طرف کردن محدودیتها، مقدم بر مدیریت تهدید است. در اینجا به مهم‌ترین سطوحی که آسیبها مورد توجه آنها هستند، اشاره می‌شود و مدیریت آسیب‌پذیری‌ها نیز ابتدا باید متمرکز بر این نوع آسیبها باشد.

الف- در سطح ایده حاکمیت، مهم‌ترین آسیبها، وجود گسست‌ها در ابعاد مختلف جامعه است. با توجه به دو حوزه مورد اشاره در اندیشه حاکمیت، «گسست آرمان - امکان» یکی از مظاهر مشروعیت اولیه و «گسست نیاز- توان» از مظاهر مشروعیت ثانویه است. منظور از «گسست آرمان - امکان» این است که هر قدر آرمانهای نظام سیاسی با واقعیت‌های حیات جاری مردم پیوند کمتری داشته باشد، بیشتر شاهد چنین گسستی خواهیم بود. عملیات روانی دقیقاً با توسل به این آسیب، اندیشه حاکمیت را مورد تهدید قرار می‌دهد. منظور از «گسست نیاز- توان»، فاصله بین توانایی پاسخگویی نظام سیاسی با نیازهای رو به رشد جامعه است. چنانچه نظام سیاسی نتواند چنین شکافی را کاهش دهد، محمل بسیار قابل توجهی برای شکل‌گیری پروژه عملیات روانی دشمن خواهد بود (باقری و یوسفی ۱۳۸۷: ۴۵).

ب- در سطح اجتماعی، ضعف یا کاهش ضریب ایدئولوژیک یا سرمایه اجتماعی در مناسبات مردم با نظام سیاسی از آسیبهای جدی است. در واقع آنچه رخ می‌دهد، بی‌اعتمادی، اعتبارزدایی و رخت برپستن وفاداری و... از سیستم است. منشأ بسیاری از نافرمانی‌های مدنی، شورشها و انقلابها از شکل‌گیری چنین شکافی



در بدنه حاکمیت است؛ بنابراین بسیار مهم است که مدیران امنیتی همواره با به‌کارگیری روشهای نظام‌مند، نسبت به روند میزان کاهش ارکان سرمایه اجتماعی حساس باشند (باقری و یوسفی ۱۳۸۷: ۴۵).

ج- در سطح فرهنگ عمومی، آسیبها را می‌توان در تمام لایه‌های چهارگانه آن (نمادها، ارزشها، هنجارها و باورها) جستجو کرد. اما آنچه در این بحث دارای اهمیت است، لایه نظام باورهاست. مهم‌ترین آسیبی که در این لایه شکل می‌گیرد «گسست ادراکی» است. این گسست به چند صورت قابل بروز است، از جمله می‌توان به گسست ادراکی مردم و حاکمیت، نخبگان و حاکمیت، مردم و نخبگان، جامعه با تاریخ خود و... اشاره کرد. بر این اساس، لازم است متولیان فرهنگ عمومی در کشور با اجرای تمهیدات مناسب و متناسب از شکل‌گیری این گسست‌ها جلوگیری کنند. با این عمل، می‌توان علاج واقعه پیش از وقوع کرد (همان: ۴۵-۴۶). در الگوی مدیریت سنتی، این‌گونه تصور می‌شد که برای مدیریت تهدید باید ابتدا رفتارهای انسانها را که بیرونی‌ترین لایه فرهنگ است، تغییر داد و متحول کرد؛ در حالی که در الگوی نرم مدیریت تهدید، تمرکز بر باورها و هسته مرکزی فرهنگ است. در چنین شرایطی، تربیت و تزکیه یا همان سرمایه مذهبی، نقش شایان توجه‌ای در الگوی نرم مدیریت تهدیدات پیدا می‌کند. در فرایند تربیت و تزکیه، به تدریج باورها شکل گرفته و نگرشها در چارچوب باورها متحول شده و در نهایت، رفتارهای امنیت‌ساز نهادینه می‌گردد. با این حال، شایان ذکر است که حفظ هویت ملی یک کشور، تنها به توانمندی تولیدات ارزشی و نیز قدرت انعطاف‌پذیری نظام ارزشی موجود بستگی ندارد بلکه ریشه در توانایی تولید مادی و رشداقتصادی یک کشور نیز دارد (لرنی ۱۳۸۴: ۵۷).

مدیریت آفندی: مدیریت آفندی در اینجا با این فرض مورد توجه قرار گرفته است که انفعال در برابر دشمن باعث تهاجم بیشتر آن خواهد شد و در مقابل اتخاذ نقش آفندی در برابر آن، نتیجه معکوسی را در پی خواهد داشت؛ از این رو، مدیران از چند منظر می‌توانند نقش آفندی خود را ایفا نمایند:

الف- مدیریت آفندی ادراک اجتماعی: با توجه به نگاهی ایجابی به امنیت و تهدید، بسیاری از فعل و انفعالات امنیتی ابتدا در حوزه ادراکات موجودیت می‌یابد (باقری و یوسفی ۱۳۸۷: ۳۴). و وقوع تهدید تابع تحول و دگرگونی در ادراک و احساس است. به طور واضح‌تر انسان بیش از آنکه با واقعیات سر و کار داشته باشد، با برداشتی که از واقعیات دارد، سروکار دارد و در نهایت نیز بر اساس همین



برداشت‌ها و تصاویر، تصمیم‌گیری می‌کند. انسان به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، همیشه نه بر مبنای واقعیات صرف بلکه بر مبنای برداشت‌های خود از آن واقعیات قضاوت کرده و تصمیم‌گیری می‌کند. تهدید نرم نیز روی این ساختار روانی انسان می‌نشیند. با توجه به اینکه هدف جنگ نرم، تغییر در ادراک گروه‌های اجتماعی در راستای دگرگونی‌های سیاسی و ساختاری است افکارسازی و تصویرسازی در الگوی نرم مدیریت تهدیدات بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. به عبارت دیگر، برای پیشگیری از جنگ نرم، مدیریت ادراک و تصویر سازی راهبرد مهم و نافذ تلقی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

ب- بی‌اعتبارسازی توانمندی‌های مجریان جنگ نرم: از آنجا که جنگ نرم ماهیت رسانه‌ای، مفهومی و نمادین دارد، بی‌اعتبار سازی توانمندی‌ها از طریق تولید نشانه‌های جدید قدرت حاصل می‌شود و باید فرایندی را دنبال کرد که عدم مطلوبیت نمادهای منازعه در جنگ نرم مورد پذیرش طیف گسترده‌ای از گروه‌های اجتماعی قرار گیرد (متقی ۱۳۸۸: ۷۳).

ج) مدیریت رسانه برای مقابله با جنگ نرم: امروزه در فرایند جهانی شدن، جهت‌دهی خواسته‌ها و افکار عمومی جهانی و شکل‌گیری عقیده‌ها، گرایش‌ها و رفتارها امکان‌پذیر است. رسانه می‌تواند افکار عمومی را از طریق انتقال اطلاعات صحیح و مناسب مدیریت کند و از سوی دیگر، مخالفان را به تسلیم وادار سازد. برای این منظور می‌توان به جای استفاده از مقابله فیزیکی با مخالفان، روش‌هایی همچون تهدید لفظی، رشوه دادن، توضیح نکته‌های مبهم و قانع کردن عامل‌های بحران ساز را نام برد (زاهدی وفا، ۱۳۸۸: ۸).

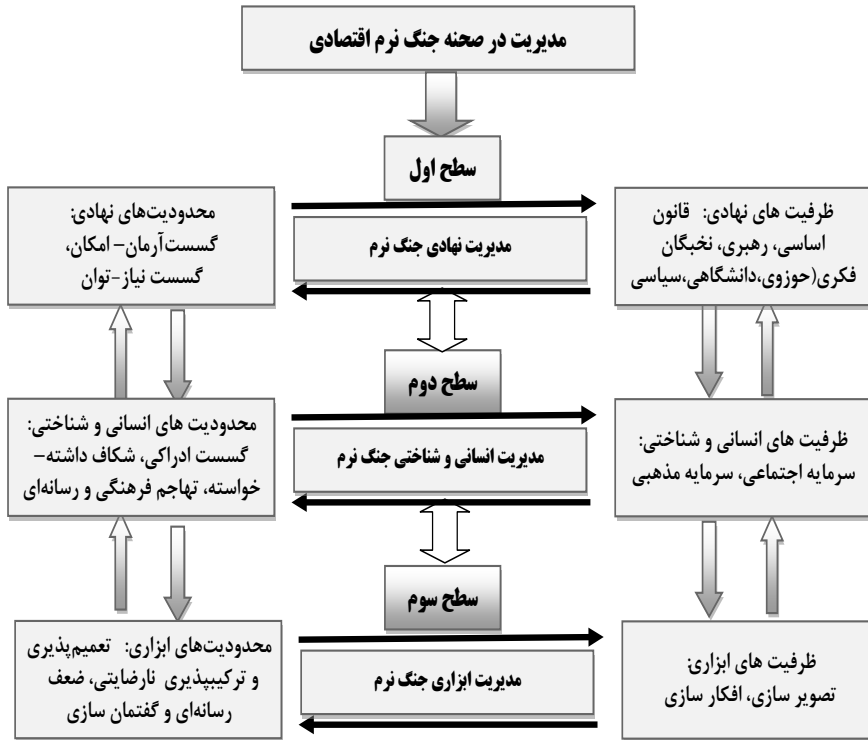
۲-۵ چارچوب مفهومی تحقیق

مدیریت جنگ نرم را می‌توان در سه سطح مورد بحث قرار داد. همانطور که پیش‌تر اشاره گردید، برداشت اولیه ما از پدیده تهدید نرم، مدلی چهار مؤلفه‌ای است؛ مؤلفه‌های کلیدی عبارتند از تغییر سیاسی، مهندسی شده بودن، عامل خارجی و آماج و ابزار (نک حسینی، ۱۳۸۸). در این تحقیق، مدیریت صحنه جنگ نرم اقتصادی در سه سطح نهادی، ابزاری و شناختی و انسانی در دو بعد داخلی و خارجی برای هر یک از سه حوزه مردم (افکار عمومی)، نخبگان و کارگزاران دولتی برای شناخت ظرفیتها و محدودیتها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در سطح نهادی، عنصری که بر پایه هدف نهایی جنگ نرم یعنی تغییر سیاسی



قابل بررسی می‌باشد، «دولت» است که ایدئولوژی دولت آن را هدف تهدید نرم قرار می‌دهد و مشروعیت این ایده بر سه پایه «مقبولیت» (به معنای میزان پذیرش ایده دولت توسط آحاد مردم و نخبگان جامعه و دولتهای دیگر به عنوان بخش عمده‌ای از افکار عمومی)، «سندیت» (به معنای میزان مستند بودن ایدئولوژی به مکتب فکری و دینی که از آن الهام گرفته) و «کارایی» (به معنای میزان توانمندی ایدئولوژی در انطباق با شرایط محلی و بین‌المللی و امکان عملکرد مثبت با داشتن چنین شرایطی) قرار دارد. کارگزاران دولتی نیز خود بعنوان بخشی از افکار عمومی می‌توانند مانند یک شمشیر دولبه عمل نموده، مرجع امنیت نرم یا ابزار ایجاد تهدید نرم شوند؛ یعنی اینکه یا تحت القائات بیگانه قرار گرفته با تغییر باورها و رفتار مواجه شوند یا با عملکرد درونی بد، موجب یأس و بدبینی صاحبان اصلی حکومت، یعنی مردم و نخبگان به نظام گردند که در این زمینه می‌توان به محورهایی مانند گسست نیاز - توان و گسست آرمان-امکان به عنوان سطح نهادی مدیریت جنگ نرم اشاره کرد؛ و عواملی همچون تورم، فقر، فساد و تبعیض را به عنوان محدودیت؛ و رهبری، قانون اساسی، روحانیت و دین اسلام را به عنوان ظرفیتهای این سطح برشمرد. عنصر اصلی در سطح دوم به عنوان بخش بسیار مهمی از افکار عمومی و آماج جنگ نرم، مردم با رفتار اقتصادی و باورها و ارزشهای درونی شده آنان است؛ که سرمایه اجتماعی و ارزشها و باورها و اعتقادات دینی و اسلامی مردم به عنوان سرمایه مذهبی، ظرفیت در سطح شناختی و انسانی است و گسست ادراکی و شکاف داشته - خواسته در بعد داخلی و تهاجم فرهنگی و رسانه ای در بعد خارجی، محدودیت این سطح برشمرده می‌شوند. سرانجام اینکه جنگ نرم را می‌توان از زاویه سومی نیز مفهوم‌سازی کرد و آن، ابزار و شیوه‌های مورد استفاده است. از این زاویه، عملیات روانی نقش بسیار مهمی پیدا می‌کند؛ بنابراین، سطح سوم مدیریت از منظر این تحقیق، مدیریت ابزاری است. در سطح ابزاری، افکارسازی و تصویرسازی به عنوان ظرفیت ابزاری و تعمیم‌پذیری و ترکیب‌پذیری نارضایتی‌ها و ضعف رسانه‌ای و گفتمان‌سازی، می‌تواند به عنوان محدودیت ابزاری باشد.



تصویر شماره ۲: نمونه شماتیک چارچوب مفهومی تحقیق



لایه دوم چارچوب مفهومی (تعیین عوامل، مؤلفه‌ها و شاخصهای ظرفیت سطوح سه‌گانه)

ردیف	عامل	مؤلفه	شاخص نهادی
۱	رهبری	تولید قدرت نرم	شفاف سازی و روشننگری
۲			گفتمان سازی
۳			تمرکز بر جاذبه های تمدنی و افتخارآفرینی ها
۴		حماسه سازی	تاکید بر اقتدار اقتصادی عدالت‌محور
۵			تاکید بر اقتدار علمی اقتصادمحور
۶			تاکید بر اقتدار اقتصادی تولیدمحور
۷	نخبگان فکری	روانسازی سیاسی و اجتماعی	انتقال مطالبات مردم به حوزه سیاسی
۸			نظارت بر عملکرد حوزه سیاسی
۹			جلوگیری از انحرافات سطوح نهادی
۱۰	مشروعیت افزایشی	تبیین اهداف کلان ملی	تبیین اهداف کلان ملی
۱۱			گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی
۱۲			حمایت از سیاست‌های صحیح اقتصادی دولت
۱۳			اعتماد افزایشی میان بخش عمومی و خصوصی
۱۴	اصلاح الگوی اقتصاد ملی	اصلاح الگوی اقتصاد ملی	اصلاح الگوی مصرف و تولید
۱۵			اصلاح نظام مالیاتی
۱۶			فرهنگ سازی اقتصادی
۱۷			اصلاح نظام مالی و بودجه
۱۸			اصلاح نظام پولی و بانکی
۱۹			هدفمند کردن یارانه ها
۲۰	نهاد قانون	ظرفیت‌سازی نهادی در اقتصاد ملی	حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۲۱			مشارکت افزایشی اقتصادی
۲۲			بسط عدالت اقتصادی
۲۳			استقلال اقتصادی
۲۴			محوریت تولید
۲۵			امنیت سرمایه‌گذاری



ردیف	عامل	مؤلفه	شاخص انسانی-شناختی
۱	سرمایه اجتماعی	مدیریت داشته ها	تقویت شبکه های اجتماعی مثبت
۲			تقویت ارزش های اجتماعی
۳			تقویت اعتماد و مشارکت عمومی
۴			مدیریت کلان شبکه های اجتماعی
۵			مدیریت کلان نهادهای اجتماعی
۶			مدیریت کلان مشارکت عمومی
۷	سرمایه مذهبی	مدیریت داشته ها	تقویت مساجد
۸			تقویت گرایشات مذهبی
۹			حمایت از تشکل های مذهبی
۱۰			مدیریت کلان برنامه های مذهبی
۱۱			مدیریت کلان نهادهای فرهنگی
۱۲			مدیریت کلان تشکل های مذهبی

ردیف	عامل	مؤلفه	شاخص ابزاری
۱	افکارسازی	برجسته سازی ضعف های دشمن	برملاسازی دروغهای فریبنده دشمن
۲			آشکارسازی فریبهای استراتژیک دشمن
۳			فضاسازی رسانه های علیه اهداف اقتصادی دشمن
۴			مشروعیت زدایی از امپریالیسم رسانه های در حوزه اقتصاد
۵			بی اعتبار سازی توانمندی دشمن
۶			مشروعیت زدایی از اقتصاد سرمایه داری
۷			برجسته سازی جنگ نرم اقتصادی
۸	تصویرسازی مثبت	کمرنگ سازی ضعف ها	برجسته سازی پیشرفت ها
۹			برجسته سازی پتانسیل ها
۱۰			تصویرسازی مثبت از آینده
۱۱			جلوگیری از تبلیغ ضعف ها
۱۲			قابل حل جلوه دادن مشکلات
۱۳			جلوگیری از شایعات
۱۴	تفکیک و ساده سازی مشکلات		



لایه دوم چارچوب مفهومی در راستای تعیین عوامل ، مولفه‌ها و شاخصهای محدودیت سطوح سه‌گانه

ردیف	سطح	مولفه	شاخص نهادی
۱	نهادی	گسست آرمان- امکان	فقر اقتصادی نسبی و مطلق
۲			فساد مالی و اقتصادی
۳			تبعیض اقتصادی
۴			ضعف حقوق مالکیت
۵			فرهنگ غلط اقتصادی
۶			نظام انگیزشی غلط اقتصادی
۷		گسست نیاز - توان	ضعف نظام مالیاتی
۸			ضعف نظام قضائی
۹			نظام قانون‌گذاری اقتصادی غیرکارآمد
۱۰			نظام سیاست‌گذاری غلط اقتصادی
۱۱			ضعف و خلاهای نظارتی
۱۲			ضعف زیرساختهای اقتصادی
۱۳			

ردیف	سطح	مولفه	شاخص انسانی-شناختی
۱	انسانی- شناختی	شکاف داشته-خواستہ	افزایش بی‌رویه سطح توقعات
۲			تجمل‌گرایی، اشرافیگری
۳			رفاه زدگی خواص
۴			رشوه و ارتشا
۵			قاچاق گسترده
۶		گسست ادراکی	کمرنگ شدن ارزشهای اقتصاد اسلامی
۷			تغییر باورها و ارزش‌های اقتصادی
۸			ابهام در الگوهای اقتصاد اسلامی
۹		تهاجم فرهنگی در بعد اقتصادی	رواج سبک زندگی غربی
۱۰			رواج نمادهای اقتصادی غیر اسلامی
۱۱			چشم و همچشمی در الگوی مصرف



ردیف	سطح	مولفه	شاخص ابزاری
۱	ابزاری	ضعف گفتمان‌سازی و رسانه‌سازی	عدم استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها و نخبگان
۲			ترویج رسانه ای مصرف‌گرایی
۳			عدم تبلیغ سبک زندگی و مصرف درست
۴			عدم اطلاع‌رسانی درست در کمبودهای اقتصادی
۵		تعمیم و ترکیب‌پذیری نارضایتی‌ها	کتمان و عدم ریشه‌یابی نارضایتی‌ها
۶			وجود فضای ابهام رسانه‌ای
۷			تأخیر در پرداختن به مشکلات
۸			پاسخگو نبودن مسئولان و عدم پذیرش مسئولیت اشتباهات

۳. روش‌شناسی تحقیق

با توجه به اینکه موضوع جنگ نرم چندین بار در فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده و همگان را به درک و فهم درست این جنگ فراخوانده و فرمودند نظام اسلامی با جنگ نرم مواجه شده است و همچنین دانشجویان را به عنوان افسران جوان عرصه جنگ نرم نامیدند و استادان و پژوهشگران دانشگاه‌ها را به عنوان فرماندهان و طراحان در میدان مقابله با جنگ نرم دشمن، مورد خطاب قرار دادند (بیانات در دیدار با استادان دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸) این تحقیق در پی بررسی مدیریت بحران در صحنه جنگ نرم و ظرفیتها و محدودیت‌های آن می‌باشد.

از آنجا که تحقیق کاربردی، یک تحقیق پایه‌ای است که از ابتدا برای رسیدن به یک هدف عملی مشخص جهت داده می‌شود و نتایج آن برای افزایش کارایی یک محصول یا عملیات، روشها و نظامها به کار گرفته می‌شود، می‌توان گفت این پژوهش از نظر هدف، در حیطه پژوهشهای کاربردی است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه در این پژوهش از روشهای مطالعه کتابخانه‌ای و نیز روشهای میدانی با ابزار پرسشنامه استفاده شده، می‌توان بیان کرد که پژوهش حاضر بر اساس ماهیت و روش گردآوری داده‌ها، یک پژوهش توصیفی-پیمایشی است.

در این تحقیق با استفاده از روش بررسی میدانی و با استفاده از ابزار پرسشنامه، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات از میان استادان دانشگاه‌ها به عنوان جامعه آماری و بر مبنای توضیحات ارائه شده برای مقیاس‌سازی از طیف لیکرت استفاده نموده‌ایم



و بر اساس اطلاعات مورد نیاز برای جمع‌آوری از روش احتمالی تصادفی از میان دانشگاه‌ها، دانشگاه اصفهان، دانشگاه امام حسین(ع)، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه آزاد نجف‌آباد انتخاب و استادان بسیجی رشته‌های مرتبط با موضوع تحقیق (علوم اجتماعی، روانشناسی و اقتصاد) این دانشگاه‌ها به صورت تمام‌شماری مورد پرسش قرار گرفتند.

در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS به شرح زیر استفاده شد:

- ۱- استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای نشان دادن پایایی پرسشنامه
- ۲- استفاده از آزمون کولموگراف برای نشان دادن ناپارامتریک بودن داده‌های پرسشنامه
- ۳- استفاده از آزمون کای یک بعدی برای اثبات معناداری وجود متغیر در جامعه آماری
- ۴- استفاده از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی شاخصها و متغیرهای اثبات شده در جامعه آماری

روایی و اعتبار پرسشنامه

از آنجا که برای بررسی ظرفیتهای و محدودیتهای ارائه شده در چارچوب مفهومی تحقیق، پرسشنامه استاندارد یافت نشد، محقق پس از مطالعه تحقیقات و مستندات پیشین در این حیطه و همچنین مصاحبه اولیه و نظرسنجی از متخصصان و استادان، عوامل مؤثر را شناسایی و در قالب ۱۱۰ شاخص ریز و جزئی دسته‌بندی کرد. سپس این عوامل در اختیار ۱۰ نفر از استادان و خبرگان قرار گرفت و پس از اجماع نظر بین آنها در نهایت در قالب ۹۸ شاخص فرعی و سه سطح مدیریتی دسته‌بندی و مشخص گردید و با مقیاس لیکرت مورد سنجش واقع شد که روایی پرسشنامه با نظرخواهی از خبرگان و استادان، به وسیله پرسشنامه نخبگی، مورد تأیید قرار گرفت. منظور از اعتبار یا پایایی پرسشنامه این است که اگر صفت‌های مورد سنجش با همان وسیله و تحت شرایط مشابه و در زمانهای مختلف دوباره اندازه‌گیری شوند، نتایج تقریباً یکسان حاصل شود. بدیهی است هر قدر شاخص آلفای کرونباخ به یک نزدیک‌تر باشد، همبستگی درونی بین سؤالات بیشتر و در نتیجه پرسشها همگن‌تر خواهند بود. کرونباخ ضریب پایایی ۴۵٪ را کم ۷۵٪ را متوسط و قابل قبول و ضریب ۹۵٪ را زیاد پیشنهاد کرده است. چون مقدار آلفا بدست آمده از طریق نرم افزار ۰/۸۶۸ می‌باشد و از ۰/۷ بیشتر است؛ پس پرسشنامه تحقیق، یک پرسشنامه معتبر و استاندارد است.



۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها (یافته‌های تحقیق)

همانطور که پیش از این بیان شد، تحقیق حاضر دارای ۹۸ فرضیه (پرسش) یا به عبارتی شاخص است که توسط ۷۴ پرسشنامه با شرح افراد مورد مطالعه در جدول شماره ۱ تکمیل و تجزیه و تحلیل آن توسط نرم‌افزار SPSS انجام شده است. برای معنی‌دار بودن وجود متغیر توصیفی در جامعه مورد نظر از آزمون کای مربع (خی دو) ^۱ و به منظور رتبه‌بندی (اولویت‌بندی) این متغیرها، از آزمون فریدمن ^۲ استفاده شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۱: افراد مورد مطالعه

ردیف	دانشگاه	تعداد توزیعی		تعداد جمع‌آوری شده		مدرک تحصیلی	
		مرد	زن	مرد	زن	فوق لیسانس	دکتری بالاتر
۱	اصفهان	۷	۱۵	۶	۱۲	-	۱۸
۲	امام حسین (ع)	-	۱۹	-	۱۸	۲	۱۶
۳	تربیت مدرس	۶	۱۷	۵	۱۴	۱	۱۸
۴	آزاد واحد نجف آباد	۶	۱۴	۶	۱۳	۲	۱۷
	جمع کل	۱۹	۶۵	۱۷	۵۷	۵	۶۹

پاسخ به سؤالات تحقیق

سؤال اول: ماهیت، اهداف، شیوه‌های جنگ نرم اقتصادی دشمن کدامند؟ همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، جنگ نرم اقتصادی عبارت است از «هرگونه استفاده از الگوی رفتاری یا اقدام غیر خشونت‌آمیز که از جانب دشمن مغایر با مبانی ارزشی و هنجارهای فرهنگ حاکم بر جامعه از طریق اقتناع عدم توانایی دولت در تامین نیازها و رفاه و امنیت اقتصادی را به افکار عمومی القا نماید». به عبارت دیگر، چیستی و ماهیت جنگ نرم اقتصادی را می‌توان مترادف با تضعیف یا فروپاشی باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری یک کشور در حوزه اقتصاد دانست. جنگ نرم در حوزه اقتصاد می‌تواند بر فرهنگ اقتصادی یک کشور در سه لایه اثر گذارد: اندیشه

1. chi-square
2. Friedman Test



و نظریه اقتصادی کشور، ارزشها و الگوی تولیدات اقتصادی کشور و ارزشها و الگوی توزیع و مصرف اقتصادی کشور. با توجه به مطالب ذکر شده، اهداف جنگ نرم در حوزه اقتصاد را می‌توان در چند زمینه دسته‌بندی کرد:

جدول شماره ۲: اهداف جنگ نرم در حوزه اقتصاد

اهداف مبتنی بر ارزشها الگوی مصرف توزیع	اهداف مبتنی بر ارزشها الگوی تولید	اهداف مبتنی بر الگوی مدیریت اقتصادی کشور
ارائه الگوی مصرف مطابق با سیاستهای مورد نظر دنیای سرمایه‌داری	اعتمادزدایی از بازار کار سرمایه	اخلال در نظام اقتصادی کشور
تشویق ترغیب به قاچاق کالا ارز	مشارکت زدایی انحصار تولیدات دولتی رانتهی	هدایت ناصحیح اقتصاد کشور
تشویق ترغیب به تخلفات اداری	تضعیف سیاست‌گذاری‌های تنظیم‌گرانه و مداخله‌گرانه	تضعیف شفافیت فعالیت‌های اقتصادی دولت
تشویق به سوء استفاده بی انضباطی مالی	تضعیف فرهنگ کار نوآوری	ایجاد تقویت ضعف‌ها در نظام سیاسی
تضعیف سرمایه‌گذاری در امور اجتماعی زیربنایی	تضعیف فرهنگ قبح اجتماعی ارتکاب فساد	تضعیف موقعیت دولت
ایجاد نارضایتی عمومی با تشدید بی‌عدالتی	ایجاد حس خود کوچک‌بینی و حقارت نسبت به تولیدات داخلی	کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌المللی
تشدید تقویت نابرابری افقی	تک محصولی کردن اقتصاد	ایجاد حس بدبینی نسبت به فعالیت‌های دولت در حوز اقتصاد
		تقویت فرار مغزها
		جلوگیری از روابط اقتصادی منطقه ای
		ایجاد نابسامانی اقتصادی

کشورهای مهاجم برای دستیابی به اهداف و خواسته خود، همواره در جست‌وجوی ابزار نوین در راستای اهداف خویش هستند، تا با استفاده از این ابزار بتوانند، به سادگی به هدف خود نائل آیند؛ این ابزارها عبارتند از:



رسانه‌سازی و تصویرسازی در قالب تهاجم فرهنگی در بعد اقتصادی، استفاده از نیروهای ستون پنجم مانند محترکان و دلالان ارز و سکه و قاچاقچیان، اعمال فشارهای اقتصادی، تحریمهای اقتصادی و...

سؤال دوم: ظرفیتهای محدودیتهای مدیریت بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی کدامند؟ در این تحقیق، مدیریت صحنه جنگ نرم اقتصادی در سه سطح نهادی، ابزاری، شناختی- انسانی در دو بعد داخلی و خارجی برای هر یک از سه حوزه مردم (افکار عمومی)، نخبگان و کارگزاران دولتی برای شناخت ظرفیتهای و محدودیتهای مورد بررسی قرار گرفت و براساس نتایج آزمون کای مربع یک نمونه‌ای که می‌توان مقدار آماره خی دو را با درجه آزادی‌های بیان شده و همچنین سطح معناداری آزمون مشاهده کرد، از آنجا که این آزمون معمولاً در سطح خطای ۵ درصد در نظر گرفته می‌شود، برای رسیدن به نتیجه باید سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ باشد که نتایج، نشان از آن دارد سطح معناداری کمتر از میزان خطاست و وجود تفاوت بین توزیع فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار استنباط می‌شود. با توجه به اینکه توزیع فراوانی مشاهده شده در سطح زیاد و خیلی زیاد تراکم دارد می‌توان وجود متغیر یا قابل قبول بودن آن را در جامعه مورد نظر به‌طور معنادار، نتیجه گرفت (باید فراوانی مشاهده شده در سطوح بالاتر از میانه مقیاس بیشتر از سطوح پایین‌تر از میانه مقیاس باشد)؛ از این رو، ظرفیت‌ساز بودن عوامل در جامعه مورد نظر، به‌طور معناداری تأیید می‌گردد. که بر اساس نتایج آزمون فریدمن و میانگین رتبه‌ای شاخصها به ترتیب اولویت، عبارتند از:

جدول شماره ۳: ظرفیتهای مدیریت صحنه جنگ نرم اقتصادی

رتبه فریدمن	سطح معناداری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح ابزاری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح شناختی - انسانی	سطح معناداری	سطح نهادی
۱	0.000	8.83	0.000	تصویر سازی مثبت از آینده	16.11	0.000	تقویت اعتماد مشارکت عمومی	0.000	شفاف سازی روشنگری
۲	0.000	8.37	0.000	برجسته سازی پتانسیل ها	14.73	0.000	تقویت ارزش‌های اجتماعی	0.000	امنیت سرمایه‌گذاری
۳	0.000	8.06	0.000	فضاسازی رسانه‌ای علیه اهداف اقتصادی دشمن	14.69	0.000	تقویت گرایشات مذهبی	0.000	حمایت از کار سرمایه ایرانی



میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح انزاری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح انسانی - شناختی	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح نهادی	
8.70	0.001	برجسته سازی پیشرفت‌ها	7.37	0.002	مدیری کلان نهادهای اجتماعی	14.64	0.000	اصلاح الگوی مصرف تولید	۴
8.50	0.000	آشکارسازی فریبهای استراتژیک دشمن	7.36	0.000	تقویت شبکه‌های اجتماعی مثبت	14.61	0.000	هدفمند کردن یارانه‌ها	۵
8.37	0.000	برجسته سازی جنگ نرم اقتصادی	7.24	0.000	تقویت مساجد	14.57	0.000	تأکید بر اقتدار اقتصادی عدالت محور	۶
7.84	0.000	قابل حل جلوه دادن مشکلات	6.82	0.000	مدیری. کلان برنامه‌های مذهبی	14.55	0.000	تاکید بر اقتدار علمی اقتصاد محور	۷
6.99	0.000	مشروعیت زدایی از امپریالیسم رسانه‌ای در حوزه اقتصاد	6.81	0.000	مدیریت کلان مشارکت عمومی	14.28	0.000	فرهنگ‌سازی اقتصادی	۸
6.99	0.000	برملا سازی دروغهای فریبنده دشمن	4.83	0.000	حمایت از تشکل‌های مذهبی	13.88	0.000	اعتماد افزای. میان بخش عمومی خصوصی	۹
6.90	0.000	استفاده از ابزارهای اقتصادی در دیپلماسی عمومی برای جذب جمعیت خاکستری	4.57	0.001	مدیریت کلان تشکل‌های مذهبی	13.78	0.000	اصلاح نظام پولی بانکی	۱۰
6.19	0.010	جولوگیری از تبلیغ ضعف‌ها	4.08	0.002	مدیریت کلان نهادهای فرهنگی	13.69	0.000	محوریت تولید	۱۱
5.81	0.001	مشروعیت زدایی از اقتصاد سرمایه‌داری	3.65	0.000	مدیریت کلان شبکه‌های اجتماعی	13.47	0.000	اصلاح نظام مالی بودجه	۱۲



میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح ابزاری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح انسانی - شناختی	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح نهادی	
5.74	0.000	تفکیک ساده سازی مشکلات				13.30	0.020	بسط عدالت اقتصادی	۱۳
5.33	0.000	جلوگیری از شایعات				13.07	0.000	جلوگیری از انحرافات سطوح نهادی	۱۴
						12.73	0.000	گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی	۱۵
						12.72	0.000	تاکید بر اقتدار اقتصادی تولید محور	۱۶
						12.24	0.000	مشارکت افزایشی اقتصادی	۱۷
						12.11	0.000	تمرکز بر جاذبه های تمدنی افتخار آفرینی ها	۱۸
						12.07	0.000	گفتمان سازی	۱۹
						11.34	0.000	نظارت بر عملکرد حوزه سیاسی	۲۰
						11.18	0.000	استقلال اقتصادی	۲۱
						11.05	0.000	حمایت از سیاست های صحیح اقتصادی دولت	۲۲
						10.26	0.000	تبیین اهداف کلان ملی	۲۳
						10.14	0.000	انتقال مطالبات مردم به حوزه سیاسی	۲۴
						9.82	0.000	اصلاح نظام مالیاتی	۲۵



بر اساس نتایج آزمون کای مربع یک نمونه‌ای از پرسشنامه تهیه و سطح معناداری ارائه شده است. در خصوص محدودیتهای مدیریت صحنه جنگ نرم اقتصادی، می‌توان به محورهای همچون گسست نیاز-توان و گسست آرمان-امکان به عنوان عوامل محدودیت‌ساز سطح نهادی مدیریت جنگ نرم اشاره کرد؛ در سطح شناختی و انسانی، گسست ادراکی و شکاف داشته-خواسته در بعد داخلی و تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای در بعد خارجی، از عوامل محدودیت‌ساز این سطح بر شمرده می‌شوند و تعمیم‌پذیری و ترکیب‌پذیری ناراضی‌تی‌ها و ضعف رسانه‌ای و گفتمان‌سازی به عنوان عوامل محدودیت‌ساز در سطح ابزاری است که در این تحقیق، بر اساس نتایج آزمون رتبه‌بندی فریدمن و میانگین رتبه‌ها به ترتیب اولویت، محدودیتهای زیر برای آنها شناسایی شد:

جدول شماره ۴: محدودیتهای مدیریت صحنه جنگ نرم اقتصادی

سطح نهادی	سطح معناداری	میانگین رتبه فریدمن	سطح ابزاری	سطح معناداری	میانگین رتبه فریدمن	سطح شناختی-انسانی	سطح معناداری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری
۱	ضعف خلأهای نظارتی	0.000	9.11	0.000	6.66	رواج نمادهای اقتصادی غیر اسلامی	0.000	5.84	0.000
۲	نظام انگیزش غلط اقتصادی	0.000	8.77	0.000	6.62	رشوه ارتشا	0.000	5.21	0.000
۳	ضعف زیر ساختهای اقتصادی	0.000	8.68	0.000	6.55	تجمل‌گرایی، اشرافیگری	0.000	4.96	0.000
۴	نظام سیاست‌گذاری غلط اقتصادی	0.000	8.43	0.000	6.54	رفاه زدگی خواص	0.000	4.74	0.000
۵	وابستگی نفتی بودجه عمومی	0.000	8.06	0.000	6.53	افزایش بی‌رویه سطح توقعات	0.000	4.46	0.000
۶	تبعیض اقتصادی	0.000	7.75	0.000	6.51	رواج سبک زندگی غربی	0.000	4.12	0.000



میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح ابزاری	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح انسانی-شناختی	میانگین رتبه فریدمن	سطح معناداری	سطح نهادی	
3.80	0.000	وجود فضای ابهام رسانه‌ای	5.99	0.000	چشم-همچشمی در الگوی مصرف	7.55	0.003	نظام قانون‌گذاری اقتصادی غیرکارآمد	۷
2.86	0.000	عدم اطلاع رسانی درست در کمبودهای اقتصادی	5.72	0.000	تغییر باورها ارزشهای اقتصادی	7.40	0.000	فساد مالی اقتصادی	۸
			5.71	0.000	قاچاق گسترده	7.32	0.000	فرهنگ غلط اقتصادی	۹
			4.59	0.000	ابهام در الگوهای اقتصاد اسلامی	7.15	0.000	ضعف نظام قضایی	۱۰
			4.57	0.000	کمرنگ شدن ارزشهای اقتصاد اسلامی	6.82	0.000	فقر اقتصادی نسبی مطلق	۱۱
						6.53	0.000	ضعف نظام تامین اجتماعی	۱۲
						6.14	0.000	ضعف نظام مالیاتی	۱۳
						5.28	0.000	ضعف حقوق مالکیت	۱۴

سؤال سوم: راهبردهای مدیریت بحران در جنگ نرم اقتصادی برای حل مسائل محوری آن چیست؟

همانطور که پیش از این اشاره گردید، مدیریت بحران به عنوان فرایندی نظام یافته تعریف می‌شود که طی این فرایند سازمان تلاش می‌کند بحران‌های بالقوه را شناسایی و پیش‌بینی کند؛ سپس در مقابل آنها اقدامات پیشگیرانه انجام دهد تا اثر آن را به حداقل برساند. بهترین راهبرد در مدیریت بحران، مدیریت پیشگیرانه است



که مسائل بالقوه یا در حال پیدایش را بموقع شناسایی نموده و از مواجه شدن با عواقب و پیامدهای بحران در آینده جلوگیری کند. در این تحقیق با استفاده از اصول مدیریت پیشگیرانه در سه سطح ارائه شده، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مدیریت در صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران شناسایی شد و در این قسمت و در پاسخ به سؤال فوق به بیان راهبرد؛ یعنی استفاده از ظرفیت‌ها برای برطرف نمودن چالش‌ها و محدودیت‌ها در حل مسائل محوری که همان اهداف بیان شده دشمن از جنگ نرم اقتصادی است، می‌پردازیم.

۱- سطح نهادی: در ایران اسلامی جایگاه ولی فقیه به دلیل برخورداری از پشتوانه ایدئولوژیک، سازمان و تشکیلات، نهاد مرجعیت تقلید، استقلال مالی، شخصیت کاریزمایی و نفوذ معنوی و مردمی بودن، از منابع عظیم و متنوعی در تاریخ تشیع بهره‌مند بوده است. بدین لحاظ کارکردها و نقش‌های متعددی را از جمله رهبری دینی، سیاسی، مدیریت سیاسی جامعه و دولت، رهبری معنوی، دفاع و مقابله با تهاجم خارجی، مرزبانی از فرهنگ دینی و گسترش آن، مقابله با تهاجم فرهنگی و خرافه‌سازی‌ها و فرقه‌گرایی، تولید علم و جنبش نرم‌افزاری و نیز همگرایی ملی، هدایت افکار عمومی و کارآمدسازی نظام دینی، عهده‌دار بوده است. در مواجهه با جنگ نرم اقتصادی و نقش ولی فقیه در آن، با توجه به یافته‌های تحقیق در سؤالات قبلی، مطالب زیر آشکار شود:

۱-۱- عامل رهبری با استفاده از ظرفیتهای خود، یعنی شفاف‌سازی و روشن‌گری، تأکید بر اقتدار اقتصادی عدالت محور، تأکید بر اقتدار علمی اقتصاد محور، تأکید بر اقتدار اقتصادی تولید محور، گفتمان‌سازی، تمرکز بر جاذبه‌های تمدنی و افتخارآفرینی‌ها، بنیاد وحدت و همگرایی ملی بر بسترهای ایدئولوژیک و نموده‌های آن در اجماع تمامی بازیگران صحنه جنگ نرم یعنی مردم، نخبگان و دولت است. نقش روحانیت در تبیین، فرهنگ‌سازی مؤلفه‌های همگرایی ملی بنیادین بوده که می‌تواند بالاترین سطح همگرایی را در جوامع امروز بشری فراهم کند و مانع از بروز گسست‌های مختلف، مانند گسست آرمان- امکان به عنوان عامل محدودیت‌ساز نهادی، در نظام شود که این نیز می‌تواند مانع رسیدن دشمن به اهداف خود در جنگ نرم اقتصادی مانند: اخلال در نظام اقتصادی کشور، تضعیف شفافیت فعالیت‌های اقتصادی دولت، ایجاد و تقویت ضعف‌ها در نظام سیاسی، تضعیف موقعیت دولت، ایجاد نابسامانی اقتصادی، ایجاد حس بدبینی نسبت به فعالیتهای دولت در حوزه اقتصاد، جلوگیری از روابط اقتصادی منطقه‌ای و کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌المللی گردد.



۱-۲- نهاد قانون نیز به عنوان عامل دیگر ظرفیت‌ساز نهادی در توجیه، هدایت و گفتمان‌سازی و ملاک رفتاری از قانون اساسی تعیین‌کننده است و می‌تواند با داشتن ظرفیتهایی همچون ایجاد سازوکار قانونی امنیت سرمایه‌گذاری و مشارکت‌افزایی اقتصادی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، اصلاح الگوی مصرف و تولید، اصلاح نظام پولی و بانکی، بسط عدالت اقتصادی و اصلاح نظام مالی و بودجه در سطح قدرت سیاسی، افزون بر قانونمندی‌سازی اندیشه‌سازی، سیاستگذاری، فرهنگ‌سازی، تربیت نیروهای توانمند، نظارت و پیشگیری تصدیگری، مانع از بروز گسستهایی مختلف در نظام می‌شود و با کارآمدسازی قانونی دستگاه اجرایی به منظور افزایش رضایت مردمی و تحکیم همگرایی ملی اقدام نماید و اهدافی مانند: اعتمادزدایی از بازار کار و سرمایه، مشارکت‌زدایی و انحصار تولیدات دولتی و رانتی، تضعیف سیاستگذاری‌های تنظیم‌گرانه و مداخله‌گرانه، تضعیف فرهنگ قبح اجتماعی ارتکاب فساد، تک محصولی کردن اقتصاد را در صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران خنثی نماید.

۱-۳- نخبگان فکری نیز به عنوان عامل سوم ظرفیت‌ساز نهادی با داشتن ظرفیت بسیار بالا در دریافت خواسته‌های گروه‌ها و سازمانها، ارتقای سطح دانش عمومی، دریافت دیدگاه‌های مردمی و انعکاس به حوزه قدرت سیاسی و نیز نظارت بر عملکرد و جلوگیری از انحراف و انتقال مطالبات دولتی به پیکره مردمی، می‌تواند مانع از ایجاد ناکارآمدی باشد و در ابعاد مختلف، از جمله برپایی و تثبیت نظام سیاسی، مقابله با متجاوز خارجی و... نقشی بی‌بدیل داراست و می‌تواند در مقابل اهدافی مانند تشویق و ترغیب به تخلفات اداری، هدایت ناصحیح اقتصاد کشور، تقویت فرار مغزها و تشویق به سوءاستفاده و بی‌انضباطی مالی در صحنه جنگ نرم اقتصادی همچون سپری بی‌بدیل عمل نماید.

۲- سطح انسانی-شناختی: دشمنان انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی، در دهه اول انقلاب، تمامی قدرت سخت‌افزاری خود را برای شکست انقلاب به صحنه آورده و به شکل‌های گوناگون همچون راه‌اندازی غائله‌های تجزیه‌طلبی در مناطق قومیتی، راه‌اندازی تروریسم داخلی، طراحی کودتای نظامی و تجاوز نظامی در قالب جنگ تحمیلی، تلاش کردند به اهداف خود برسند. ناکامی دشمنان در همه این اقدامات، سبب گردید آنان به این جمع‌بندی برسند، تا زمانی که مردم ایران (سرمایه اجتماعی) بر اساس باورها و اعتقادات دینی و اسلامی (سرمایه مذهبی) خود عمل نمایند، مدافع نظام اسلامی و ولایت فقیه بوده و هیچ قدرتی قادر به شکست جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه نخواهد بود.



۱-۲ - سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای غیررسمی مشترک میان گروهی از افراد دانست که با یکدیگر همکاری می‌کنند، در این ارتباط اگر بپذیریم که مرجع تهدیدات نرم ایده حاکمیت، فرهنگ عمومی و سرمایه اجتماعی است، در آن صورت نقش قدرت نرم سرمایه اجتماعی در پیشگیری تهدیدات مشخص خواهد شد و ظرفیت‌سازی در حوزه نیروی انسانی مدیریت و سرمایه اجتماعی بیشترین کارامدی و مطلوبیت را برای مقابله با جنگ نرم ایجاد می‌کند. این عامل با داشتن ظرفیتهای تقویت اعتماد و مشارکت عمومی، مدیریت کلان شبکه‌های اجتماعی، مدیریت کلان نهادهای اجتماعی، تقویت شبکه‌های اجتماعی مثبت، مدیریت کلان مشارکت عمومی و تقویت ارزشهای اجتماعی در راهبرد پیشگیرانه مقابله با جنگ نرم می‌تواند اهداف دشمن را در این زمینه، یعنی تضعیف سرمایه‌گذاری در امور اجتماعی و زیربنایی، ایجاد نارضایتی عمومی با تشدید بی‌عدالتی و کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌المللی تا حد ممکن نامیسر کند.

۲-۲ - سرمایه مذهبی: در الگوی نرم مدیریت تهدید، تمرکز بر باورها و هسته مرکزی فرهنگ است. در چنین شرایطی، تربیت و تزکیه یا همان سرمایه مذهبی، نقش قابل توجه‌ای در الگوی نرم مدیریت تهدیدات پیدا می‌کند. در فرایند تربیت و تزکیه، به تدریج باورها شکل گرفته و نگرشها در چارچوب باورها متحول شده و با داشتن ظرفیتهایی همچون تقویت گرایشات مذهبی، تقویت مساجد، مدیریت کلان برنامه‌های مذهبی، حمایت از تشکلهای مذهبی، مدیریت کلان تشکلهای مذهبی و مدیریت کلان نهادهای فرهنگی، در نهایت رفتارهای امنیت‌ساز نهادینه می‌شود و همگرایی ملی در مواجهه با عملیات روانی - سیاسی دشمن، تهاجم فرهنگی در بعد اقتصادی باعث پیشگیری در رسیدن دشمن به اهداف خود در این صحنه، یعنی ارائه الگوی مصرف مطابق با سیاستهای مورد نظر دنیای سرمایه‌داری، تشویق و ترغیب به قاچاق کالا و ارز، تضعیف فرهنگ کار و نوآوری و تضعیف فرهنگ قبح اجتماعی ارتکاب فساد و... خواهد شد.

۳- سطح ابزاری: انسان بیش از آنکه با واقعیات سروکار داشته باشد، با برداشتی که از واقعیات دارد، سروکار دارد و درنهایت نیز بر اساس همین برداشتها و تصاویر، تصمیم‌گیری می‌کند. انسان به دلیل محدودیتهایی که دارد، همیشه نه بر مبنای واقعیات صرف بلکه بر مبنای برداشتهای خود از آن واقعیات، قضاوت کرده و تصمیم‌گیری می‌کند. تهدید نرم نیز روی این ساختار روانی انسان می‌نشیند. با



توجه به اینکه هدف جنگ نرم، تغییر در ادراک گروه‌های اجتماعی در راستای دگرگونی‌های سیاسی و ساختاری است؛ از این رو، افکارسازی و تصویرسازی در الگوی نرم مدیریت تهدیدات بسیار مهم و حیاتی است. به عبارت دیگر، برای پیشگیری از جنگ نرم، مدیریت ادراک و تصویرسازی، راهبرد مهم و نافذ تلقی می‌شود. در جنگ نرم، عامل تهدیدکننده به دنبال فراهم کردن الگوهای رفتاری اقناعی است و تلاش می‌کند که مخاطب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت‌های خود را مطابق خواسته‌های عامل تهدید، فهم و درک نماید. یک بخش، تأثیرگذاری بر افکار از طریق «باورسازی» و «الگوپردازی» است و بخش دیگر آن را «باور سوزی» و مسخ الگوهای رایج تشکیل می‌دهد. کشورهای مهاجم برای دستیابی به اهداف و خواسته خود، همواره در جست و جوی ابزار نوین در راستای اهداف خویش هستند، تا با استفاده از این ابزار بتوانند به سادگی به هدف خود نائل آیند. اگر پیشگیری‌های فعال و پنهان به طور جدی بر پایه ملاحظه سطوح و با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مختلف سطح مدیریت ابزاری انجام شود، احتمال اینکه یک بحران حساس رخ دهد به حداقل می‌رسد و حتی اگر از هم بپاشد، تاثیرات کمتری خواهد گذاشت.

۳-۱- افکارسازی: فعل و انفعالات در جامعه اگر بر مبنای عقلانیت (متصل، نه منفصل) استوار باشد، انتظارات مردم نیز بر همان اساس، ماهیتی منطقی خواهد یافت. چنین فرایندی جامعه را برخوردار از امید فراوان برای زیست این جهانی و نیز اخروی خواهد کرد؛ در حالی که عملیات روانی با در هم ریخته نشان دادن و غیر عقلانی جلوه دادن نظام سیاسی، اکسیر ناامیدی و یأس را در بدنه تزریق می‌کند؛ از این رو عامل ابزاری افکارسازی با داشتن ظرفیتهایی همچون فضا سازی رسانه‌ای علیه اهداف اقتصادی دشمن، آشکارسازی فریبهای استراتژیک دشمن، برجسته‌سازی جنگ نرم اقتصادی، مشروعیت‌زدایی از امپریالیسم رسانه‌ای در حوزه اقتصاد، مشروعیت‌زدایی از اقتصاد سرمایه‌داری، استفاده از ابزارهای اقتصادی در دیپلماسی عمومی برای جذب جمعیت خاکستری و برملاسازی دروغهای فریبنده دشمن، می‌تواند اهداف دشمن در این زمینه شامل تشدید و تقویت نابرابری افقی، ایجاد حس بدبینی نسبت به فعالیتهای دولت در حوزه اقتصاد، ایجاد حس خود کوچک‌بینی و حقارت نسبت به تولیدات داخلی را واپایش نماید و از بحرانی شدن شرایط جلوگیری کند.

۳-۲- تصویرسازی: نوع تصویری که از خود به دیگران و از دیگران به خود و



از دیگران برای دیگران و از خود برای خود صورت می‌گیرد، می‌تواند به گونه‌ای هوشمندانه تولید قدرت نرم برای یک کشور ایجاد کند؛ از این رو، ظرفیتهای عامل تصویرسازی شامل برجسته‌سازی پیشرفت‌ها، برجسته‌سازی پتانسیلها، تصویرسازی مثبت از آینده، جلوگیری از تبلیغ ضعف‌ها، قابل حل جلوه دادن مشکلات، جلوگیری از شایعات و تفکیک و ساده سازی مشکلات می‌تواند با ارائه تصویری مقتدرانه، مقاوم، شکست‌ناپذیر، جذاب و مقبول مانع از عملیاتی شدن تهدیدات بالقوه و اهداف جنگ نرم اقتصادی مانند ایجاد نارضایتی عمومی با تشدید احساس بی‌عدالتی، اعتمادزدایی از بازار کار و سرمایه، ایجاد جاذبه برای الگوهای اقتصاد غیر بومی، برجسته کردن پیشرفت‌های توسعه غربی، ضعف در محوریت مردم در الگوی توسعه و کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌المللی خواهد شد.

۵. نتیجه‌گیری و نمونه مفهومی تحقیق

بر اساس آنچه در ادبیات تحقیق بیان شد، جنگ نرم اقتصادی عبارت است از « هرگونه الگوی رفتاری یا اقدام غیر خشونت‌آمیز که از جانب دشمن مغایر با مبانی ارزشی و هنجارهای فرهنگ حاکم بر جامعه از طریق اقناع عدم توانایی دولت در تامین نیازها و رفاه و امنیت اقتصادی را به افکار عمومی القا نماید» و مدیریت بحران در این صحنه شامل برنامه‌ریزی و اجرای فعالیتهایی می‌شود که کشور را قادر می‌سازد به شیوه‌ای اثربخش و با یک نقشه هدفمند، عواقب و پیامدهای این صحنه از جنگ نرم را به حداقل برساند.

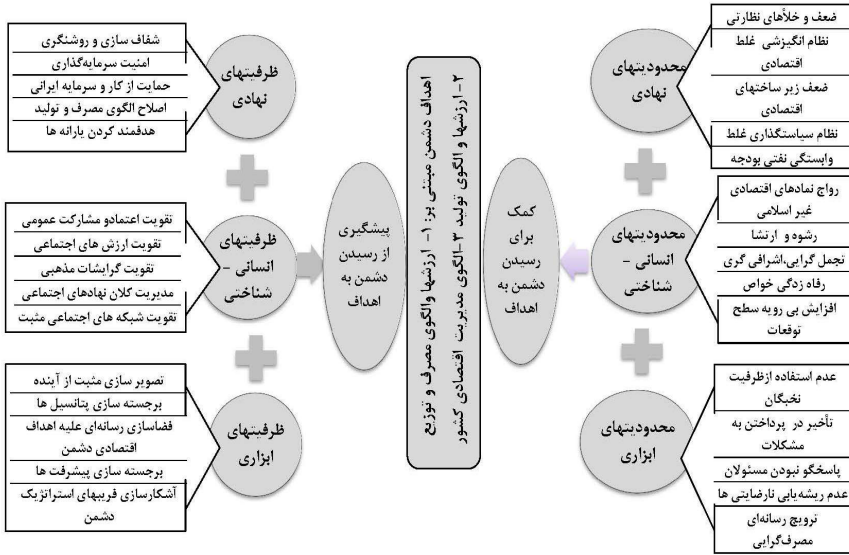
برای آنکه بتوان با کمترین هزینه و زمان، صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن را با شناخت ظرفیتهای و محدودیتهای این میدان مدیریت نمود و با توجه به اینکه بازیگران تهدیدهای نرم، شامل عناصر سه‌گانه دولت، مردم و جامعه مدنی است و بهترین راهبرد در مدیریت بحران، مدیریت پیشگیرانه است که مسائل بالقوه یا درحال پیدایش را بموقع شناسایی نموده و از مواجه شدن با عواقب و پیامدهای بحران در آینده جلوگیری می‌نماید؛ در این تحقیق با استفاده از اصول مدیریت پیشگیرانه در سه سطح ارائه شده (نهادی، شناختی - انسانی و ایزاری)، ظرفیتهای و محدودیتهای مدیریت در صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران شناسایی شد؛ در این قسمت با بیان راهبرد، یعنی استفاده از ظرفیتهای برای برطرف نمودن چالشها و محدودیتهای در حل مسائل محوری که همان اهداف بیان شده دشمن از جنگ نرم اقتصادی است، نمونه مفهومی تحقیق ارائه شود.



راهبرد مدیریت بحران در جنگ نرم اقتصادی

طیفی از موفقیت تا شکست در مدیریت پیشگیرانه

عدم توجه به محدودیتها و بوطرف کردن آن = شکست راهبرد
توجه به ظرفیتها و استفاده از آن = موفقیت راهبرد



تصویر شماره ۷: نمونه مفهومی تحقیق

منابع و مأخذ:

- ۱- احمدی پور، زهرا (۱۳۸۶): «تأثیر حکومت اقلیم شمال عراق بر کردستان ایران»؛ تهران: فصلنامه آفاق امنیت، پیش شماره ۲ و ۳.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸): «الگوی پیشگیری در گفتمان اسلامی»؛ تهران: فصلنامه امنیت پژوهی، شماره ۲۸.
- ۳- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳): روش و نظریه در امنیت پژوهی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴- اسماعیلی، علی محمد (۱۳۸۹): جنگ نرم در همین نزدیکی؛ تهران: نشر ساقی؛ چاپ اول.
- ۵- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۵): مدیریت عمومی؛ تهران: نشر نی.
- ۶- امیری، ابوالفضل (۱۳۹۰): جنگ نرم؛ تهران: نشر شوریده.
- ۷- آزاد، علی محمد؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی استان همدان؛

<http://hamedan.irna.ir/4/3/1392>



- ۸- آشوری، داریوش (۱۳۸۵)؛ **دانشنامه سیاسی**؛ چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات مروارید.
- ۹- باقری، سیامک و یوسفی، جعفر (۱۳۸۷)؛ **«مهندسی عملیات روانی، بازخوانی و ایده‌پردازی»**، در کتاب جنگ نرم؛ مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی، تهران: معاونت تبلیغات ستاد کل نیروهای مسلح.
- ۱۰- بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ **مردم، دولت‌ها و هراس**؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۱- توکلی، عبدالله (۱۳۸۵)؛ **اصول و مبانی مدیریت**؛ قم: انتشارات زمزم ولایت.
- ۱۲- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۸)؛ **«جنگ نرم از تهدید تا پاسخ»**؛ فصلنامه علمی-مطالعاتی مدیریت بحران شماره ۴۳.
- ۱۳- حسینی، سید حسین (۱۳۸۵)؛ **«بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»**؛ تهران: فصلنامه امنیت، شماره ۲۰۱.
- ۱۴- حسینی‌نژاد، سید مرتضی (۱۳۸۶)؛ **«تورم و بی‌ثباتی: از منظر محرومیت نسبی»**؛ تهران: فصلنامه امنیت اقتصادی؛ پیش شماره ۱.
- ۱۵- رهبر، فرهاد؛ خامی، سید موسی (۱۳۸۷)؛ **«تهدیدپذیری اقتصادی، تهدیدپذیری هویت ملی (مطالعه موردی ایران و کشورهای منطقه»**، تهران مجله مطالعات ملی، شماره ۳۵.
- ۱۶- رضوانی، حمیدرضا (۱۳۸۵)؛ **«تلفیق مدیریت بحران در راهبردهای سازمان»**؛ تهران: ماهنامه تدبیر، سال هجدهم، شماره ۱۷۷.
- ۱۷- ره پیک، سیامک (۱۳۸۷)؛ **تهدیدات قدرت ملی، شاخص‌ها و ابعاد**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۱۸- زاهدی وفا، سامانه (۱۳۸۸)؛ **«توسعه رسانه‌ای و تهدیدات نرم»**؛ قم: مجله پگاه حوزه، شماره ۲۹۰.
- ۱۹- سیف، اله مراد و محمد تولایی (۱۳۹۰)؛ **تبارشناسی تهدیدات نرم اقتصادی**؛ تهران: پژوهشکده مطالعات بسیج.
- ۲۰- شریفی، احمدحسین (۱۳۸۹)؛ **جنگ نرم**؛ قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ چاپ اول.
- ۲۱- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶)؛ **تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲۲- عمید، حسن (۱۳۸۲)؛ **فرهنگ عمید**؛ چاپ بیست و ششم، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- غزایاق زندی، داوود (۱۳۸۸)؛ **«چیستی معنا و مفهوم امنیت نرم: با مروری بر وجه نرم امنیت جمهوری اسلامی ایران»**؛ تهران: مجله مطالعات راهبردی شماره ۴۵ پاییز.
- ۲۴- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)؛ **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل**، تهران: نشر قومس.
- ۲۵- کرمی، رضا (۱۳۸۶)؛ **«مبانی تئوریک و مصداقی تهدید نرم و قدرت نرم»**؛ تهران: مجله مدیریت نظامی شماره ۲۸، زمستان.



- ۲۶- لرنی، منوچهر (۱۳۸۴)؛ **جامعه شناسی امنیت**؛ تهران: انتشارات موسسه فرهنگی نشر رامین.
- ۲۷- ماندل مترجم ؟، رابرت (۱۳۷۷)؛ **چهره متغیر امنیت ملی**؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۸- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)؛ «**جنگ نرم، انقلاب‌های رنگی و دیپلماسی عمومی**»؛ تهران: فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۸، بهار.
- ۲۹- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ «**مدیریت جنگ نرم در فضای عدم تعادل**»؛ تهران: فصلنامه مطالعات بسیج شماره ۴۳، تابستان.
- ۳۰- مرادیان، محسن (۱۳۸۶)؛ «**تأثیر توسعه بر مسائل قومی ایران**»، فصلنامه آفاق امنیت؛ پیش‌شماره ۲ و ۳.
- ۳۱- مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۹)؛ **جنگ نرم و قدرت نرم**، از نظریه تا عمل؛ تهران: نشر ساقی، چاپ دوم.
- ۳۲- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ **تحولات قومی در ایران**؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۳۳- مهرآیین، محمدحسین (۱۳۹۰)؛ **پیشرفت اقتصادی و عوامل آن**؛ تهران: روابط عمومی و تبلیغات سازمان بسیج.
- ۳۴- نای، جوزف (۱۳۸۷)؛ **قدرت نرم**، مترجمان سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۵- نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)؛ **فلسفه قدرت**؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۳۶- نکویی محمد و محمد سهرابی (۱۳۸۶)؛ «**ارزش‌های پیشگیری سیستمی در مدیریت بحران‌های امنیتی**»؛ مجله نگرش راهبردی، آذر و دی، شماره ۸۵ و ۸۶.
- ۳۷- نوریان، اردشیر (۱۳۸۷)؛ «**ادراک و اعتبارگرایی در نظریه‌های امنیتی**»؛ تهران: فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی.
- ۳۸- همدی خطبه سرا، ابوالفضل (۱۳۸۷)؛ **فساد مالی**؛ تهران: چاپ دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع لاتین:

- 1-Axel Dreher, Noel Gaston, Pim Martens, **Measuring Globalization Gauging Its Consequences**, New York: Springer, 2008 Ch.4.
- 2- Guy Ben-Porat, "A new Middle East" Globalization, Peace and the Double Movement', International Relations, Vol.19, No.1, 2007.
- 3- T.V.Paul Norrin M.Ripsman, "Under Pressure' Globalisation and the National Security State", Millennium, Vol.33, No.2, 2004.
- 4-Manuel Castells, "The New Public Sphere: Global Civil Society, Communication Networks, and Global Governance", The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol.616, 2008.
- 5-Ostby, Gudrun. "Horizontal Inequalities, Political Environment, and Civil Conflict: Evidence from 55 Developing Countries." World Bank research, Washington, 2007.